

شیراز است که در سال ۸۹۳ به انجام رسیده است و چندین ملک وقف بر آن فرمود و اغلب آنها در دست اهل جور و عدوان افتاده است، جز قریه قصر کرم بلوک فسا و مزرعه سختویه مشهور به سختان واقع در خلف دروازه قصابخانه شیراز که مدت سی سال به عنوانی باطل، در تصرف حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک بود و بعد از وفات او، ورثه آن مرحوم بالطوع والرغبة آن مزرعه را به تصرف متولی شرعی آن که مؤلف این فلاسنامه فاضلی است، بی زحمت مشاجرت و سخاومت بدادند شکرالله مساعیهم.

و از موقوفات قدیمی آن مدرسه قریه سهل آباد رامجرد است که سالها در تصرف متولیان آن بود و در سال ۱۲۸۳ میرزا علی پسر حضرت مغفرت مآب حاجی میرزا ابراهیم مجتهد طاب ثراه که شرح حال او در محله بازار مرغ در ذیل سلسله میرزایان مشهور به فسائی گذشت به تجویز حاجی شیخ حسین عرب مشهور [و] ملقب به ناظم الشریعه که شرح حالش در ذیل محله اسحق بیک گذشت، این قریه سهل آباد رامجرد را به نواب اشرف والا، حسام السلطنه حاجی سلطان سراد میرزا والی مملکت فارس بفروخت و چون نواب معزی الیه از قضیه وقفیه مطلع گردید این سهل آباد وقفی را رد فرمود و وجه ثمن او را واپس گرفت، پس ناظم الشریعه حیلتی نمود که میرزا علی، خدمت جناب حاجی شیخ مهدی مجتهد اقرار کند که این سهل آباد متصرفی من و آباء و اجداد من به عنوان مجهول المالک است، پس سهل آباد را از آن جناب بخرد و به قیمتی ارزان به ناظم الشریعه بفروخت و در سال ۱۲۹۵ حضرت اشرف والا حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا دام عزه تفحصی تمام در امر سهل آباد فرمود و رجوع به قبالات و وقفیه و احکام شرعی و ارقام عرفیه بر وقفیت آن نمود و از تصرف ناظم الشریعه گرفته به دست مؤلف این فلاسنامه فاضلی که به نص واقف خیر سواقف متولی این سوقفه هستم بداد و در سال ۱۲۹۹ باز ناظم الشریعه حیلتی دیگر انگیخت و سهل آباد را از تصرف وقف باز کشید و این بنده به تصدیق علمای دارالخلافت طهران در دربار معدلت مدار اعلی حضرت شاهنشاه اسلامیان پناه عارض گشتم و فرمان استرداد سهل آباد وقفی را صادر نمودم ولی هیچ فایده نبخشید تا سخط پادشاهی که نمونه ای از غضب خدائی جل شأنه است با او که اطاعت فرمان را نکرد چه کند و رعیت پروری و عدالت گستری حضرت اسعد امجد ارفع والا، ظل السلطان ادام الله شوکته، با متمرذین چه معامله فرماید.

و جناب سید المذققین ابیر صدرالدین محمد را دونفر پسر است: اول آنها چنانکه در کتاب مجالس المؤمنین نوشته است: خاتم الحکما و غوث العلما الامیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی است! قدس سره، کسی است که ارسطو و افلاطون بلکه حکماء دهور و قرون اگر در

اصول این حاجب) دیگر (حاشیه بر کشف) دیگر (رساله در حل مغالطه مشهور به جذر اصم) و (رساله در علم فلاح) و رساله فارسی (معرفت قوس و قزح) و تعلیقات بر تیسیر فقه شافعی. (مقالات الشعراء، ص ۵۵۸ و ۵۵۹)، و رک: آثار العجم، ص ۴۵۸.

۱. در متن: (جل و شأنه).

۲. تولد او در سال ۹۰۰ اتفاق افتاد و از مصنفات اوست: کتاب (حجة الکلام)، کتاب محکمت، شرح بر کتاب هیاکل- انوار، شرح بر رساله اثبات واجب پدرش، (رک: الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۸)، کتاب تعدیل المیزان، (الذریعه، ج ۴، ص

زمان آن قبله اهل ایمان بودندی مفاخرت و مباحثات به انخراط در سلک مستفیدان و ملازمان مجلس عالیش نمودندی. در خدمت والد ماجد خود تحصیل علوم دینی و مراتب معارف یقینی نموده در بیست سالگی از ضبط علوم فارغ گردید و صیت فضیلتش عالمگیر شد و در سال ۹۳۹ چنانکه در گفتار اول این فارسنامه نگاشته گردید به منصب و لقب صدارت عظمی منصوب و ملقب گردید و قصه مباحثه آن جناب در باب تغییر قبله بلاد ایران با جناب شیخ علی عبدالعالی نیز در سال ۳۸ [۹] نوشته آمد و در سال ۹۴۸ وفات یافته به رحمت ایزدی پیوست و در جوار مزار کثیر الانوار پدر بزرگوار خود در صفا شمالی مسجد شبستانه مدرسه منصوریه مدفون گردید. پسر دویم حضرت مغفرت مآب سیدالمدققین امیرصدرالدین محمد قدس سره است؛ قدوه عظماء زمان و اسوه علمای دوران، خلف اعظام اسلاف و شرف اخلاف اشراف آل عبدمناف، متمسک به الطاف رب ودود امیر عمادالدین مسعود شیرازی. مادام زندگانی به نشر علوم و مواعظ حسنه و نصایح ملوک و سلاطین اشتغال داشت و در حدود سال ۹۵۵ وفات یافت [و] قرین رحمت الهی گردید.

و خلف الصدقش: جناب مستطاب قدوه اماجد نقباء و اسوه اعظام نجباء، ناظم معاهد فروع و اصول، مالک قواعد معقول و منقول، صاحب شرف علم و عزت جاه امیر سلام الله. بعد از وفات والد ماجدش مانند اجداد گرام خود بر مسند تدریس نشسته هرروزه طلاب علوم را از نتایج افکار ابداع خود بهره مند می نمود و در حدود سال ۹۷۵ قرین رحمت الهی گردید.

و خلف الصدقش مقتدای اعظام اسم، افتخار عرب و عجم، اعلم علما و افضل فضلا، مستجمع حقایق علوم و مستنبط دقایق حدود و رسوم متمسک به الطاف ربه الکریم میرزا ابراهیم قدس سره. مادام زندگانی مشغول افادت و افاضت مسائل دینی و مقاصد یقینیه و مواعظ و نصایح بود و در خدمت سلاطین احترامی فوق العاده داشت چنانکه در گفتار اول این فارسنامه ناصری نگاشته گردید در سال ۹۷۱ دختر خجسته اختر نواب سلطان ابراهیم میرزا، نواده حضرت صاحبقران شاه اسمعیل صفوی در عقد ازدواج جناب میرزا ابراهیم دشتکی شیرازی درآمده، در سال ۹۹۰ و اندر شیراز وفات یافت و آن جناب را از شاهزاده خانم مسطوره دونفر پسر است دویمین آنها حضرت افادت پناه میرزا نصیرالدین حسین [است]. حضرت علامی میرزا سید علی خان طاب ثراه در کتاب ملوۃ الغریب فرموده است: امیر حسین نصیرالدین مجتهدی بود فاضل و در فنون عربیه و ادبیه کامل و غالب بر آن جناب زهد و صلاح بود، مادام زندگانی از روی ورع و تقوی دستش به دینار و درهم نرسید چون از شیراز به مکه معظمه شتافت رحل اقامت و توطن انداخت و مادام بقیه عمر تعرضی به نوکران خود نفرمود و خدمتکاران را نیاززد و سیئات آنها را به آب عفو و اغماض بشتی و در سال ۱۰۳۳ در طایف به رحمت ایزدی پیوست و جنازه او را به مکه معظمه آورده، دفن نمودند و از مآثر آن جناب قریه نصیرآباد و حسین آباد شیب کوه فساست.

→ (۲۱۱)، معیارالافکار، خلاصه تعدیل المیزان، نواع و معارج، تجرید در حکمت (الذریعه، ج ۳، ص ۳۵)، رساله در معرفت قبله، رساله معالم الشفاء در طب، حاشیه بر الهیات شفاء، شرح اشارات... و بسیاری از آثار دیگر که تفصیل آن در صفحات ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷

پسر اول مغفرت مآب میرزا ابراهیم دشتکی شیرازی، حضرت سیادت و نقابت و افادت و افاضت منقبت، سلطان الحکما و سیدالعلماء، میرزا نظام الدین احمد علامه است. حضرت افادت مستعاری میرزا سید علی خان در کتاب سلافة العصر فرموده است: از اعظام فضلا و علما و بزرگان عجم است. جد من امیر احمد نظام الدین علامه پسر ابراهیم پسر سلام الله بن عماد الدین مسعود پسر صدر الدین محمد، پسر غیاث الدین منصور ملقب به لقب سلطان الحکما و سیدالعلماء بود و چندین کتاب تألیف فرمود و از مصنفات جلیله سلطان الحکما، کتاب المہبات واجب الوجود است و آن را سه نسخه فرمود: کبیر و وسیط و صغیر. [و] در سال ۱۰۱۵ وفات یافت و آن جناب را دو نفر پسر است:

اول آنهاست: سیادت پناه، جلالت و افادت دستگاه میرزا معز الدین محمد دشتکی شیرازی، در شیراز به نشر علوم مشغول بود و در اواخر عمر در قصبه فسا توطن نمود و در سال ۱۰۹۵ وفات یافت.

پسر دوم مغفرت مآب سلطان الحکما امیر نظام الدین احمد علامه است: قره باصره سیادت و غره ناصیه سعادت، ملک اعظم و افاخم سادات، متعلی به اقسام سعادات، نبوی المآثر، علوی المفاخر میرزا محمد معصوم دشتکی شیرازی. چون عم بزرگوارش میرزا نصیر الدین حسین در مکه معظمه توطن نمود، خود در اوائل زندگانی قطع علاقه را از شیراز فرموده، در مکه معظمه توطن جست، چندین سال در مسجد الحرام کتابهای فقه پنج مذهب مسلمانی را علاوه بر کتب تفسیر و کلام، درس گفته، طلاب علوم را از نتایج افکار و افکار خود بهره مند فرمودی و به این وسیله در میانه اهل سنت و جماعت حجاز و اهل مذهب جعفری صلاح و وفاق انداخت و طریقه خصوصیت و مشاجرت را برداشت و تا کنون این صلاح و وفاق در مکه معظمه در میانه این دو طایفه باقی است.

و سه طرف خانه عالی و چندین دکان در شهر مکه معظمه و چندین قطعه اراضی و بساطین و خانه ها در طایف که شرح آنها به این نزدیکی بیاید به ارث و اکتساب در تصرف داشت. تابستانها را در طایف و زمستانها را در مکه معظمه گذرانید و به این منوال عمری را به پایان رسانید و در سال ۱۰۳۲ به روضه رضوان خرامید.

و خلف صدقش امیر عظمی و اعظم امرا قطب فلک جاه و جلال، مرکز دایره عز و اقبال، مظهر انوار نامداری، مصدر آثار کامگاری، صاعد ذروه مناقب، عارج رتبه مفاخر و مناصب، طره ناصیه سیادت و غره جبهه سعادت، ظاهر الاحساب و طاهر الانساب، قدوه محدثین و اسوه مفسرین، افضل علماء و اعلم فضلا، حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، امیر مجدد نواب میرزا- نظام الدین احمد مکی شیرازی. در سال ۱۰۲۷ در طایف متولد شده، در مکه معظمه نشو و نما کرده، تحصیل کمالات علمیه نمود و صیت فضلش به اقصی بلاد رسیده، سلطان اسلام، ظل الله بر مفارق انام، عامر بلاد، ناصر عباد، ناصب رایت فتح و ظفر، رافع لوای عدل در زمره بشر، معتضد بالله، شام سلطان عبداللہ قطب شاه ابن سلطان محمد قطب شاه، ملک سریر معالک دکن هندوستان طاب ثراه که اباعن جد از اخلاص مندان آباء و اجداد نواب مجتهد الزمانی میرزا- احمد نظام الدین بود، شائق ملاقات گشته به رسل و رسائل پی در پی در سال ۱۰۵۵ از شهر مکه هجرت فرمود و شهر حیدرآباد دکن را به قدم میمنت لزوم خود زینت داد و بعد از استعلام

و استکشاف پادشاهی از حالات خیریت دلالات، نواب معزی‌الیه آثار بزرگی دنیوی و اخروی را مشاهده فرمود و چون حضرت پادشاه را پسری نبود آن جناب را در رتبه فرزندی آورده، دختر نیک‌اختر خود را به ازدواجش درآورد، پس امارت و وزارت و احکام مملکتی را در کف کفایتش گذاشت و نواب‌سیرزائی، مرجع و ملجأ علما و مشایخ و سادات و بزرگان و حاجتمندان اکناف بلاد مسلمانی گشته، هر یک را به اندازه مرتبه از نتایج افکار و افکار علمیه خود بهره‌مند و از خواسته خاصه بی‌نیازی فرمود و خط نسخ بر محاسن صاحب ابن‌عباد و خصائل معن‌بن زائده کشید و نواب معزی‌الیه علاوه بر سفاخر دنیوی و اخروی به حلیه شاعری محلی بود و صاحب دیوان عربی است و چندین قصیده و قطعه و تغزل و دوبیتی او را حضرت مغفرت‌مآب میرزا سیدعلی‌خان در کتاب *سلافة العصر و سلوة المغرب* نقل فرموده است و چون به لغت عرب بود جز این سه فرد نگاشته نگردید:

نقطة العنبر فی جمرالغضا	خلت خال الخد فی وجنتها
مقلتی صبح محیا قداضا	دانت الافراح لی بذ ابصرت
حسن وجه حین کنا بالاضا	هامت العیسن بهما لمسارات

و در سال ۱۰۸۵ مطابق با «حزن عظیم» در شهر حیدرآباد دکن به روضه رضوان خرامید و مزار فیض آثارش، زیارتگاه اهل آن دیار است.

و خلف‌الصدق نواب غفران‌مآبی است: سرتضی ممالک اسلام، مقتدای اکابر علمای عظام، علامه هدی، نسابه‌وری، شرف‌ابناء رساله، زیده ابیات جلاله، قدوة زمرة علویه، اسوة عترت نبویه، طره ناصیه سیادت، غره جبهه سعادت، امام‌بن‌امام و هم‌بن‌همام، سلطان‌افاضل، فارق حق و باطل، اعلم علماء مشارق و مغارب، مجتهد بالاستحقاق در جمیع مذاهب، صدر امت باهره، پدر ملت زاهره، حساوی اصول و فروع، حافظ حدود معقول و مشروع، استاد مفسرین، شیخ محدثین میرزا سیدعلی‌خان صدرالدین حسینی حسنی مدنی مکی شیرازی.

سلطان اهل علم و امام هدی که هست	ارباب فضل را به جناب وی التجا
هو البسدر فضلا والکسرام کواکب	فشتان مایین الکواکب والبسدر

در سال ۱۰۵۲ در مدینه طیبه متولد گردید و لفظ «بی‌غم» را تاریخ ولادت آن بزرگوار شمرده‌اند و مدت ۱۴ سال در مکه معظمه نشو و نما یافت، آنچه را لایق بود تحصیل فرمود و در سال ۱۰۶۶ از مکه معظمه به حیدرآباد دکن برفت و در خدمت پدر بزرگوار خود و جماعتی از علماء و مجتهدین و محدثین و حکماء ریاضیین و شعرا و ادبا و لغویین که در خدمت والد ماجدش در مهد آسایش غنوده بودند، مراتب کمالیه را از هر فنی آموخته، به اندک زمانی سرآمد فضلالی عصر خود گردید، پس عمر گرامی را در حل مسائل و کشف قوانین غوامض علمیه صرف نموده، در انواع علوم و کمالات به‌اعلی درجه رسید و شاهد این مقام کتب مصنفه

۱. خال گونه‌اش را بر چهره، نقطه‌ای از عنبر پنداشتم بر اخگری فروزان از چوب غضا (غضا چوبی است که آتش آن پردوام و طبعاً بسیار فروزان باشد) از آنگاه که چشم دیدن بامداد رویش را دید، شادی‌هایم پایا گشت، چون در (اضا) بودیم، دیدگانم حسن رویش را دریافت و روی سرگردان ماند.

۲. در فضیلت او ماه تمام است و بزرگان به اختران مانند، شگرف فاصله‌ای است میان ماه تمام و اختران.

و مؤلفه آن جناب است و مادام توقف در هندوستان که نزدیک به ۸ سال رسید، علاوه بر مطالعه کتب علمیه و تدریس انواع علوم و تصنیف کتابهای نفیس، مداخلتی تمام در امور دولت و مملکت می داشت و در سال ۱۱۱۳ هجری از هندوستان عود به مکه معظمه نموده، ضیاع و عقار موروثی خود را در مکه معظمه و طایف تعمیر و آباد فرمود و تمام آنها را وقف بر اولاد نموده، تولیت آنها را با ارشد از طبقه اول اولاد ذکور خود برقرار نمود و تفصیل آنها بر وجه اجمال به موجب قباله‌ای که نزد مؤلف این فادسنامه ناصری است بر این قرار است:

آنچه واقع در بلد الحرام، شهر مکه معظمه است البیت الکبیر المقابل لبازان، بیت المدرسه مشرقی بیت الکبیر، و این دو خانه واقع در نزدیکی باب العصر از ابواب مسجد الحرام است. البیت الذی بسویقه المعروف به بیت شدم، این خانه در حوالی باب الزیاده است الحوش و العربیة الخربه بیت الرباط جنب بیت القهوه، بیت فوق القهوه، بیت القهوه الدکاکین اربعة القرن<sup>۱</sup>. اما آنچه در طایف است: الاراضی المزدراعات<sup>۲</sup> التي بقریة السلامه، منها: البرک<sup>۳</sup> و منها البستان المسمی بالجرین و منها البستان المسمی بالحکیم و الجمیع سقیا من قرار عین السلامة الفایضة بفیض الله عزوجل و جبّین و نصف و جبة<sup>۴</sup> هذه الاراضی و البساتین بقریة السلامه و منها الاملاک الواقعة بقریة المثنا، فمنها الموضع المسمی بالجره و منها القرین و منها الجنینة و منها الشریعة الصغیره و بما لذلك من السقیا من قرار عین المثنا الفایضة بفیض الله عزوجل و قدره و جبّین و نصف و جبة و خمسة قراریط<sup>۵</sup> و اکنون که سال به ۱۳۰۴ رسیده است تمام مذکورات به حکم تولیت در تصرف این مؤلف فادسنامه ناصری است که هر ساله وجه اجاره آنها را با زیافت کنیم و حق التولیت آنها را واقف خیر موافق در هر سالی سیصد تومان و اند، رواج این زمان مقرر فرموده است.

و حضرت میرزا سید علی خان از مکه معظمه در سال ۱۱۱۶ بر حسب خواهش پادشاه اسلامیان پناه، شام سلطان حسین صفوی طاب ثراه از طریق برنجد به اماکن مشرفه عراق عرب علی ساکنها الف تحیة و سلام بیامد و بعد از ادای زیارات از اصفهان گذشته به مشهد مقدس رضوی علی صاحبها السلام مشرف گشته، قصد توطن فرمود و برای مدد معاش خود املاکی در نواحی نیشابور خرید و بر طبق اوقاف مکه و طایف خود، وقف بر اولاد نمود و اساسی آنها این است: اله آباد مزرعه دهنو، مزرعه رباط ترکمان، مزرعه ریچندن، مزرعه زیکار. و از زمانی که پادشاه قهار، نادر شاه افشار، املاک موقوفه ممالک ایران را، خالصه دیوان فرمود، این املاک در تصرف مباشرین امور دیوانی است.

و چون هوای مشهد مقدس به مزاج حضرت میرزا سید علی خان موافق<sup>۶</sup> نگشت بنای توقف

۱. نوعی تنور.

۲. زراعی.

۳. آبدانها.

۴. یک دلو.

۵. جمع قیراط، واحد وزن در مکه، ربع سدس دینار. و به معنی دانه تهرندی، گویند جانی است (و کان بعد ذلک یرعی (رسول الله) غنما لاهل مکه علی قراریط. (دهخدا).

۶. در متن: (موافق).

را در اصفهان گذاشت و بعد از ورود هوای اصفهان هم ناسازگار آمد، پس تشریف فرمای شیراز جنت طراز که موطن اصلی اجداد جنت مهاده آن جناب بود گردید و در محله بازار مرغ شیراز، خانه‌ای که لایق آن بزرگوار بود خریده، چندان توقفی نفرمود که ندای یا ایتهالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه<sup>۱</sup> را به گوش هوش شنیده، داعی حق را لیبیک اجابت گفته در شهر ذی حجه سال ۱۱۱۸ به روضه رضوان خرامید و جسد پاکش را در بقعه حضرت سید میر احمد مشهور به شاه چراغ علیه السلام مدفون نموده‌اند و تاریخ وفاتش را «سر مقرر شیراز» گفتند و اسامی کتابهای مؤلفه و مصنفه آن جناب، قدس سره بر این وجه است:

شرح صحیفه سجادیه: مشهور به ریاض السالکین و کتاب طراز اللفه و کتاب شرح صمدیه در علم نحو، صغیر و وسیط و کبیر و کتاب شرح الاشاد و کتاب درجات ذبیعه در طبقات شیعه و کتاب انوار الریع و کتاب سلافة العصر در محاسن اهل عصر و کتاب زهره در علم نحو و کتاب تذکره و دیوان شعر عربی حاصل از ذهن نقاد و طبع وقاد آن جناب قدس سره و نظم کتاب کافیه و کتاب احوال صحابه و تابعین رضوان الله علیهم کتاب سلوة الغریب که در مسافرت خود از مکه معظمه به هندوستان نوشته است و مسائل متفرقه و غنیة الاغانی در معاشرت اخوان و چند شعر از این کتاب را تبعثاً و تبرکاً نگاشته آمد تا شنوندگان را در گوش و نیوشندگان را مزید هوش گردد:

بسم الله الرحمن الرحیم

یقول راجی الصمد	علی بن احمد <sup>۲</sup>
حمداً لمن هدانی	بالنطق والیبان
و اشرف الصلوة	من واهب الصلوات
علی النبی الهادی	و آله الامجاد
و بعد فالکلام	لحسنه اقسام

۱. آیات ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه الفجر: ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام (به یاد خدا) امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود و او راضی از تست.

۲. چنین گوید امیدوار به رحمت خداوند؛ علی فرزند احمد، سپاس خدائی را که مرا به نطق و بیان رهنمون گشت و گرمی ترین درودها از خداوند عطا بخش بر پیامبر راهنما و خاندان بزرگوارش. اما بعد، زیباییهای سخن را گونه هائیت، گفتار را شیوه هائیت در جد و هزل. روایت شعر ادیب برهنه را زیور بخشد و فرد پست را برافرازد و پایمردان را گرمی دارد. غم را بزداید و یاران را شادمان کند، بددلان را به اقدام انگیزد و خشمگینان را مهربان سازد. این ارجوزه (شعری که در بحر رجز باشد و عموماً کوتاه وزن) که در نوع خود کوتاه است، واژگانی تازه دارد و از برکنندگان را آسان باشد. ابیات آن کوتاه است گرچه کوتاهی درخور آن ابیات نباشد. در سوره دوستان معانی فراوانی را در آن دریویم.

محاسن ادب را بر خردمندان بازگو کند. زیرا خوش چیز است که ده نفر بر آن دست ندارند که بیشتر یاران در این روزگار و زمان همنشینی شان دورویی است و از زیور همدلی برهنه. ظاهر آن بر آراسته و نهاد آن آلوده. پلی چنین است همنشینی اینان که در این روزگارینی. پس هرگز بر هیچ دوستی اعتماد مکن و اگر سر مصاحبت داشتی ابزار آن بساز و اگر دانش آن و حدود و رسوم آن را خواهی آنرا از این شعر تازه و کوتاه من بگیر. که آن تورا بسنده است و شرحی بارور دارد. آنرا برای دستیابی به معانی مورد نظر تفصیلی شایسته دادم. چون یاران از نظم آن شکفتی نموده به طرب آمدند، آنرا در محفل دوستان غنیة الاغانی (بی نیازکننده از الحان) نامیدم.

فی الجد و المجون  
تکسو الادیب العاری  
و تکرم الشفیعا  
و تطرب الاخوانا  
و تعطف الغضبانا  
فی فنهسا وجیزه  
تسهل للحفاظ  
ما شأنها قصور  
فی عشرة الاخسوان  
محاسبان الآداب  
ما حاز قوم عشره  
فی العصر والوان  
مازانهسا وفساق  
و بساطن مشوه  
تراه فی هذا الزمن  
علی صدیق ابداء  
فخذ لها الابه  
و حدها و رسمها  
هذا البدیع الموجز  
بشرحیه خصیل  
تقرب الوصولا  
بنظمه و اغربا -  
فی عشرة الاخسوان

والقول ذوفنون  
روایة الاشعار  
و ترفع الوضیعا  
و تذهب الاحزاننا  
و تقدم الجباننا  
و هذه الارجسوزه  
بدیعة اللفاظ  
ایساتها قصور  
ضمتها المعانی  
تشرح لالاسباب  
فسان حسن العشرة  
واکثر الاخوان  
صحبتهم نفاق  
بظواهر مرموه  
فهذه صحبة من  
فلاتکن معتمدا  
فان قصدت الصحبة  
و ان اردت علمها  
فاستملسه من رجزی  
فانه کفیدل  
فصلته فصولا  
سميته - اذطربا  
بغنیة الاغانی

### فی تعریف الصدق والصدقة

قالوا الصدیق من صدق فی حبه و ما مذاق؟

۱. در متن: (موجزی)

۲. گفته اند دوست آنست که در دوستی صادق باشد و ناراستی نکند.

و گفته اند دوست آنست که در گفتارش (تو و من) نکند.

و نیز گفته اند واژه ایست که معنایش را در این مردم نبینی.

و آن را به دوستی خورند توان، تفسیر کرده اند.

چون همنشینی کنی با نزادگان و نیکان می کن.

که آراستگی و پرهیزگاری بسیار او را از ناشایستگی ها باز دارد.

کسی باشد که نیرنگ و ترفند و فریب او را فرو گذاشته باشد.

پاکیزه خوئی باشد که بدیدار دوستان به طرب آید.

و قيل من لم يعطنا	فی قوله انت انا
وقيل لفظ لا پیری	معناه فی هذالوری
و فسروا الصداقه	بالحب حسب الطاقه
اذا صحبت فاصحب	ذاحسب و نسب
رب صلاح و تقی	یتھناه عما یتقی
من خبیته غدر	و خدعة و مکر
مھذب الاخلاق	تطرب للتسلاقی
یحفظ حق غیبتک	یصون ما فی غیبتک
یظھر منک الحسنه	و یدکر ما استحسنا
یسره مسا سرکا	ولا یذیع سرکا
تلقاه بالامان	من حادث الزمان
صداقة الاخوان	الخلص الاعوان
لهما شروط عدة	على الرخا والشدة
السرفق والتلطف	والسود و التعطف
و كثرت التعهد	لهم لكل معهد
البر بالاحباب	من اعظم الاسباب
النصح للاخوان	من اعظم الاحسان
دع خدع المودة	لاوجه مسودة
فالمحض فی الاخلاص <sup>۲</sup>	كالذهب الخلاص

از تو حفظ غیبت کند و از آنچه در حرز تست نگهداری کند.

نیکوئیهایت را آشکار کند و خوبیهایت را بر زبان راند.

آنچه تو را شاد سازد موجب شادمانیش شود و رازت را فاش نسازد.

با او در امن و آسایش از حوادث روزگار بنشیند.

دوستی دوستان و یاران یکدله را در آسایش و سختی شرطهایی است فراوان

نرمش و مهرورزی و دوستداری و مهربانی.

و بسیار پایبند دوستان بودن در هر محفل.

نیکوئی با دوستان از بزرگترین وسیله هاست.

و خیراندیشی برای برادران برترین نکوکاریست.

نیرنگ در دوستی را به روسیاهان واگذار.

زیرا دوستی بی آرایش زر بی غش است.

بر سر پیمان وفاداری بودن سزاوار دوستان نیرنگ است.

حقیقت دوست در سختی ها شناخته شود.

چون روزگار کجرفتاری کند حقیقت دوستان آشکار شود.

در آن دوستی که بهنگام خوشی باشد هیچ خیری نیست

۱. در متن: (یطعنا). ۲. در متن: (غیبة و).

۳. در متن: (خلاصی).



حق لاخوان الصفا	حفظ العهود والوفا
تعرف عند الضيق	حقیقة الصدیق
اذا جفا الزمان	یختبر الاخوان
یکون فی الرخاء <sup>۲</sup>	لاخیر فی احواء

و تمام کتاب از این مقوله است و چنانکه در ذکر سلسله جلیله سادات حسینی مشهور به فسائی در ذکر اعیان محله بازار سرخ گذشت خلف الصدق حضرت مغفرت بآب سید علی خان قدس سره است:

جناب مستطاب خلف اعظم اسلاف، شرف اشراف آل عبدمناف، مخدوم اهل علوم، محیی قواعد حدود و رسوم سید محمد میرزا مجدالدین محمد در سال ۱۱۰۵ در شهر حیدرآباد دکن هندوستان متولد شده در سال ۱۳ [۱۱] در خدمت والد ماجدش به مکه معظمه آمده، در سال ۱۷ [۱۱] وارد شیراز گشت و در سال ۸۱ [۱۱] در قریه رونیز فسا به رحمت ایزدی پیوست، او را دفن نمودند و بقعه وسیعی بر قبرش ساختند و تا کنون زیارتگاه اهل آن سامان است و از آن جناب هفت نفر پسر بازماند، ذکر سه نفر آنها در محله بازار سرخ، در ذیل سلسله سادات حسینی، مشهور به میرزایان فسائی نگاشته گردید و ذکر سه نفر دیگر از آنها در ذیل اهالی بلوک فسا نوشته شود.

پسر هفتمین مرحمت پناه میرزا مجدالدین محمد طاب ثراه: نور حدقه سیادت و نور حدیقه سعادت، خلاصه اولاد رسول، نقاوه احفاد بتول، قدوه سادات، مجمع سعادات میرزا حسن احسن الله الیه فی السروالعلن، والد ماجد نگارنده این فادسنامه ناصری است. در سال ۱۱۸۰ متولد شده، بعد از یکسال والد ماجدش به رحمت ایزدی پیوست و در حمایت برادر بزرگوارش قدوه اعظم و اسوه افخم میرزا جانی طاب ثراه که شرح حالش در ذکر محله بازار سرخ گذشت، تربیت شده، کمالات لایقه را آموخته، خط نسخ تعلیق را خوش می نوشت و از املاک موروثه خود، زندگانی کرده، عموم عمر خود را در محال بلوک فسا بسر رسانید و در سال ۱۲۳۷ به رحمت ایزدی پیوست و در قبر والد ماجدش در بقعه مشهوره به بقعه میرزا واقع در قریه رونیز علیای فسا مدفون گشت و از او سه نفر پسر باقی ماند:

اول آنهاست: سلاله دودمان مصطفوی و نقاوه خاندان مرتضوی، جامع معقول و منقول و مقبول ذوی العقول، فاضل مجدد میرزا سید محمد برادر اعیانی نگارنده فادسنامه ناصری. در سال ۱۲۳۰ متولد شد، مدتها در خدمت پسر عم ماجد خود میرزا ابوالحسن خان مجتهد که شرح حالش در ذکر محله بازار سرخ در سلسله سادات حسینی فسائی گذشت استفاده علوم عقلیه و نقلیه نموده، در همه فنون علمیه، خصوص عقلیات سرآمد اقران خود گردید و از حوادث دهریه از شیراز مسافرت کرده، چندی در شهر رشت اقامت داشت و طلاب علوم را بهره مند ساخته از رشت به قزوین آمد و چند سال در قزوین توقف نمود و به اندک معیشتی گذران نموده، جز افاده

۱. در متن: (ویخیر).

۲. در متن: (جفی).

۳. در متن: (رخا).



نشسته از راست به چپ، حاج میرزا ابوالقاسم منصور، حاج میرزا سید محمد، حاج میرزا سید احمد  
(فرزندان حاج میرزا حسن حسینی فسائی)  
ایستاده از راست به چپ، سید علوی، حاج میرزا سید رضا، آقای علی اکبر، مهدی آتشی، عکس  
در سال ۱۳۱۸ قمری گرفته شده که اصل آن در بقعه مدرسه منصوریه است.

علوم و تدریس کتب، مشغله‌ای نخواست و در سال ۱۲۸۹ در دارالخلافت طهران به رحمت ایزدی پیوست و او را اولادی نبود.

پسر دوم مرحمت پناه میرزا حسن است: سلاله السادات عالیجاه، افتخار اشباه، زبده اکفای، مقرب الحضرت الوالا، سلاله السادات حاجی میرزا باقر برادر اعیانی نگارنده فادسنامه ناصری. در سال ۱۲۴۲ در قریه رونیز فسا متولد شد به وفور کرم و سخاوت معروف، به بهمانداری و حسن معاشرت موصوف، افعال حسنه اش پسندیده خویش و بیگانه و مکارم اخلاقش مقبول خاصه و عامه، همتش بلند و بخششش سودمند، درم و دینار در نظرش با خاک برابر و متاع دنیا در پیش همتش چون خاکستر و او را اولاد ذکور نباشد.

پسر سیم مرحوم میرزا حسن: بنده ذلیل خدای جلیل حسن حسینی حسنی مؤلف این فادسنامه ناصری است: والده ماجده ام صفوه مسلمات زمان و زبده عابدات اوان، صبیحه مرضیه سلمان عهد و ابوذری عصر: حاجی محمد تقی تاجر شیرازی مشهور به آتشی که شرح حالش در محله بازار مرغ در ذیل سلسله آتشی ها گذشت و چون حاجی مشارالیه، آثار فوز و صلاح در این دختر بدید کتب ادعیه و رسائل شرعیه اش بیاموخت برادر ماجد آن دختر که طلبه علوم بود آنچه را از نحو و صرف و فقه از استاد بی‌آموخت در خانه به خواهر القاسمی نمود و عاقبت کار برادر ماجدش به اجتهاد رسید و او را آقا کاظم مجتهد گفتند و چون حاجی معزی الیه میل آن دختر را علاوه بر تحصیل علوم به خطنویسی دانست، اسباب چیزنویسی را برای او فراهم آورده تا در مدت زمانی در زمره خوشنویسان خط نسخ و ثلث محسوب آمد و چندین کلام الله مجید و زادالمعاد بنوشت که هدیه هر یکی از صد تومان می‌گذشت.

و شرح تنقلات این بنده بر این وجه است که گفته‌ام:

پس از هفت و سی، کامدم در وجود  
که فرمود مادر به من ای حسن  
به جائی که واپس نیاید دگر  
غمم داد و بی‌غمگسارم بهشت  
به یادش حسن گفتمت ای پسر  
به نامش بمانی از او یسارگسار  
برفت از بزم، مادرش بازماند  
چو ده سال بگذشت هم رفت او  
پیرورد و فرمودیم لایری  
که سبلت پروئید و نحتیت رسید  
مرا بر تو نبود دگر مهر و خشم  
دو پا را به چشم بسداندیش نه  
که دانش ز یزدان بود استوار  
به خاطر همه دانش‌اندوختیم  
طبیعت ز تدبیر دم در کشید  
نمودند نیروی اعضا، تباه

ز هجرت هزار [و] دو صد رفته بود  
خجسته شبی گشت میلاد من  
برفت از بزم آنکه بسودت پدر  
سه ماهست بابت شد اندر بهشت  
تسرا چون حسن بود نام پدر  
حسن نام بود و پسندیده کار  
چو مادر مرا مهر بر دل نشاند  
توجه نمود او مرا سوبه مو  
پس از سرگش آمد برادر مرا  
چو ده سال دیگر درازا کشید  
برادر به من گفت ای نور چشم  
به هر کار خواهی قدم پیش نه  
ز هر کار، دانش شدم اختیار  
ز دانشوران دانش آموختم  
به شصت و سه عمرم کنون در رسید  
ز اندام من گردش هوروماه

نه نوشیدنی نوش جانم شود  
 اگر خوردنی گرم و تر باشدم  
 به روز ار بود گرم و خشکم غذا  
 دو روزم غذا گر بود سرد و تر  
 اگر سرد و خشک آورم بر زبان  
 شفتن چو از گسوس و هوشم بشد  
 دو چشم از بلور است و دندان ز سنگ  
 برومندی سینه ز اقیسون بود  
 نفس سرد و انسدام گشته چویخ  
 بود زور زانو و مرا از عصا  
 دمایسل<sup>۱</sup> من چسبون بواسیر شد  
 دو کف و مفاصل ز سر تا به پی  
 چو ییخ گیاهی بر آرم ز جا  
 ز انسدام من زور بگریخته  
 پس از آنچه دوران ز من برده است  
 چه سود ار کنم بر جوانی فسوس  
 بود توشه ام کم، سفر پس دراز  
 ز هر سو در چاره را بسته ام  
 من استغفر الله گویم به روز  
 خدایا گر این توبه نالایق است  
 بسوزانیم و بر بهشتیم بری  
 به آمرزش در رجاء و اقسام  
 تو خود را به غفار بستوده ای  
 دو نام گرامی به خود داده ای  
 امید گنهکار، غفاریت

نه از خوردنیها، توانم شود  
 ز اورام<sup>۱</sup> تقرس حذر بایسدم  
 به حمای غب<sup>۲</sup> شب شوم مبتلا  
 ز لیثرغس<sup>۳</sup> و فالجسم در خطر  
 شقساق و جرب آیدم ناگهان  
 طنین ودوی میخ گوشم بشد  
 سرا درد تقرس نموده است لنگ  
 نشاط دل و جان ز معجون بود  
 نشینم پس زانوان چون ملخ  
 نهوض کمر شد ز برش<sup>۴</sup> عشا  
 بواسیر خواهد نواصیر<sup>۵</sup> شد  
 بلرزد چو عریان به شبهای دی  
 به قوز و به قیلسه<sup>۶</sup> شوم مبتلا  
 چو بگریخته سستی انگیزته  
 یک ائبان پر استخوان مانده است  
 که شد روز عاجم شب آبنسوس  
 همه راه پس از نشیب و فسراز  
 در خانه توبه بنشسته ام  
 به شبها اتوب الیهم فروز  
 تو هم رحمت بر غضب فائق است  
 نپرسد کست، کز همه برتری  
 به دوزخ بسوزانیم لایقیم  
 دگر بار قهار فرموده ای  
 ندانم کدامش پسندیده ای  
 همه ترس زاهد ز قهاریت

۱. در متن: (اودام). اورام، جمع ورم: آماسها.

۲. غب به کسر اول به معنی تب نوبه‌ای که یک روز در میان عارض شود. ر ک: چهارمقاله عروضی، ص ۶۹، چاپ معین و فرهنگ معین.

۳. لیثرغس معرب واژه یونانی *Lethargos*: عارضه‌ای که با خواب ممتد و بسیار عمیق و فقد حرکات عضلانی و هوش و حواس همراه است، موت کاذب، سیات. (معین).

۴. برش: به فتح اول معجونی مکیف و مقوی که از افیون و اجزاء چند دیگر کنند به قوام عسل و سطرتر و ادویه‌ای که به پیران تجویز می‌کنند. (دهخدا).

۵. جمع دمل.

۶. نواصیر یا ناصور یا ناصور: مجرای خروج مواد چرکی در پوست و مخاط سطحی بدن. (معین).

۷. قیله: فتق.

به میزبان برآمد همین اعتقاد بر این اعتماد بود اعتماد

سالها در شیراز، در خدمت مجتهد الزماني ميرزا ابوالحسن خان مجتهد پسر عم خود، علوم متداوله<sup>۱</sup> مقدماتيه را استفاده نموده، مطالب شرح هدايت ميبدی و شرح تجريد و معالم الاصول [را] به انتها رسانيدم و در خدمت فاضل كامل ميرزا محمد علي مشهور به «واحد العين» مسائل كتاب هفاييح فقه مرحوم ملا محسن فيض را استدر اك نمودم و براي تكميل آنچه را دريافت کرده بودم به اصفهان رفته، چندی توقف کرده، عود به شیراز نمودم و از خدمت جناب حجة الاسلامی حاجی شیخ مهدی مجتهد کجوری مقاصد کتب ریاضیه مانند: خلاصه حساب و فادسی هیئت و شرح چغمینی<sup>۲</sup> و شرح ملا عبدالعلی بیرجندی بر بیست باب اسطرلاب و کتاب تحریر اقلیدسی [را] به انتها رسانیدم. باز شروع در تکمیل فقه و اصول نمودم و در خدمت جناب افادت- انتساب میرزا سید علی «نیاز»<sup>۳</sup> تخلص، مطالب کتب متداوله علم طب مانند شرح نفیس<sup>۴</sup> و شرح اسباب و شرح تشریح قرشی<sup>۵</sup> بر تشریح قانون و کلیات و جزئیات و معالجات کتاب قانون شیخ ابوعلی به اندازه طاقت استفاده نموده، مدتها در خدمت جالینوس زبان حاجی میرزا بابا حکیم باشی اصفهانی طریق صواب در معالجات امراض جزئیة و شخصیه را بیاموختم، پس محکمه طبایم در شیراز رواج گرفته، محسود امثال شدم و در عصر هر روزه دانسته های خود را خاطر نشان طلاب علوم بی نمودم و در سال ۱۲۷۹ به طهران رفته، سالی توقف نموده در سال ۱۲۸۰ [۱۲] به التثام عتبه علیه رضویه علی صاحبها الف السلام و تحیه مشرف گشته از طریق یزد عود به شیراز نموده، مشغول به معالجه مرضی و تدریس شدم و در ماه شعبان سال ۱۲۸۳ در بلده بهبهان از ملا علی اصغر خوشنویس خواهش نوشتن کلام الله مجید نموده، شروع در نوشتن فرمود پس کتاب تفسیر مجمع البیان و تفسیر بیضاوی و تفسیر صافی و تفسیر وجیز که معروفترین تفاسیرند، حاضر داشت، عبارت آنها را مختصر کرده، با یکدیگر الفت داده در غره رمضان این سال متعلقات تفسیریه سوره مبارکه الحمد را در حاشیه صفحه آن نگاشتم و تفصیل آن مؤلفات بر این وجه است که مشکلات اعرابی و صرفی و اشتقاقی و اختلاف قراءات و سند اختلاف میان هفت نفر قاری که هر یک مرضی خاطر عموم مسلمانانند این کثیر مکی و نافع مدنی و عاصم کوفی و حمزه کوفی و کسائی کوفی و ابو عمرو بصری و ابن عامر شامی و بعد اختلاف قرائت بیان صنایع معانی و بیانی و بدیعی و بعد حل مشکلات کلامیه ردأ علی الاشاعره والمعتزله و بعد نزول آیات در شأن اهل بیت طاهرین (ع) به اجماع مسلمانان و چنانکه نگاشتم در روز غره رمضان شروع در نوشتن حواشی بر کلام الله مجید شده در روز هشتم ربیع دوم سنه ۱۲۸۴ به توفیق ایزدستعال به انجام رسانیدم و هیچ روزی را در سفر و حضر، تعطیل ناکرده. اگرچه

۱. در متن: (متداوله).

۲. قانونچه: تالیف محمود بن محمد بن عمر چغمینی که شامل زبده ای از مطالب لازم علم پزشکی است و در شیراز بوسیله دانشگاه این شهر توسط آقای دکتر محمد تقی میر استاد جراحی دانشگاه شیراز ترجمه و تحشیه شده است.

۳. ر.ک: فارستامه ناصری، گفتار دوم، شرح حال او در بزرگان محله میدان شاه.

۴. شرحی که نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی بر موجز قرشی نوشته است. (پزشکان نامی پارس، ص ۴۴).

۵. شرحی است که علاءالدین ابی العزم القرشی بر قسمت تشریح کلیات قانون نوشته است. (پزشکان نامی پارس، ص ۴۴).

دوسه سطری نوشته شد و در سال ۸۶ [۱۴] از طریق بهبهان و شوشتر و کرمانشاهان به عتبات عالیات مشرف گشته از طریق کرمانشاهان و اصفهان عود به شیراز نمودم و در سال ۸۷ [۱۴] از طریق دریا به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف شده لوازم حج و عمره و زیارت آستانه خاتم انبیا (ص) و ائمه بقیع به عمل آورده، از طریق دریا عود به شیراز نمودم. و در شهر ربیع اول سال ۸۹ [۱۴] آقاسیرزاعلی، خلف غفران مآب حاجی میرزا ابراهیم مجتهد طاب ثراه وفات یافت و از سوء تدابیر نالایقه او، این بنده را به زحمات فوق العاده بینداخت و تفصیل آن این است که: تولیت موقوفه مدرسه منصوریه شیراز به نص واقف خیر موافق با ارشد از طبقه اول اولاد ذکور واقف است و در این جزء زمان جز این بنده کسی مدعی بر تولیت نبود و مرحوم میرزاعلی که متصرف موقوفه بود، سهل آباد را مجرد را به حاجی شیخ حسین عرب مشهور به ناظم الشریعه به عنوانهای تزویری فروخته بود و مزرعه سختویه مشهور به سختان حومه شیراز را به حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک وزیر سی ساله فارس داده بود و این سهل آباد و سختویه از موقوفات مشهوره مدرسه منصوریه است و بعد از وفات آقاسیرزاعلی، مشیرالملک و ناظم الشریعه، خواهش تصدیق عدم وقفیت سهل آباد و سختویه را از این بنده نمودند، چون انکار کردم جمعی از بنی اعمام سرا برانگیختند تا مدعی ملکیت بعضی از املاک موقوفه دیگر مدرسه منصوریه شدند و مدتی به مشاجره و مدافعه شرعی و عرفی با آنها گرفتار بودم تا آنکه به فضل الهی شرعاً و عرفاً بر آن جماعت فائق آمدم و موقوفات باقی مانده را جز سهل آباد و سختان<sup>۱</sup> تصرف نمودم و مبلغی از خالص مال خود که از حوصله این بنده زیاد بود و به اندازه قیمت آن املاک می رسید به مصارف ضرورت رسانیدم و دعوی سهل آباد را اظهار داشتم اگرچه دیوانیان که به خط و سهر حاجی شیخ حسین ناظم الشریعه حاجتمند بودند، گوش به سخنانم نداشتند و در بین حاجی شیخ حسین، فکری نموده، حیلتی برانگیخت و روزی مجلسی ساخته جماعتی را حاضر بداشت و به حکم دیوانیان این بنده را حاضر نمودند، چون وضع مجلس و چندین کتاب بزرگ و کوچک در نزد حاجی شیخ حسین بدیدم، دانستم که در انعقاد این مجلس و حضور کتابها، باید حیلتی باشد کلمه «یا قاهر العدو یا والی الولی» را حرز خود نمودم، پس ناظم الشریعه روی را به من آورده پرسید که فلانی چرا دعوی تولیت موقوفات منصوریه را داری؟ در جواب گفتم بر حسب نص واقف خیر موافق. پس فرمود شرط تولیت عدالت است و شما را اعتنائی به تقلید مجتهدین نیست، می خواهم از شما چند مسأله از نماز پیرسم، از این سخن دانستم که این کتابها، رسائل مجتهدین است، اگر جوابی گویم موافق قول مجتهدی شود شاید مخالف قول دیگری باشد و ناظم الشریعه آن رساله مخالف را ابراز داده، بگوید به موجب این رساله فلانی مسأله نماز را ندانست، تا بخوام ثابت کنم که این جواب را بر فتوای فلان مجتهد گفتم، اهل مجلس گوش به سخنم ندارند<sup>۲</sup> و آنچه را گفته ام کتابش را حاضر ندارم، پس جناب شیخ پرسید ای فلانی در فلان شک از نماز چه می کنی گفتم در فروع دین تقلید از جناب آقاسید حسین مجتهد نمایم و هرروزه رساله آن جناب را برای اهل خانه خود درس می گویم و کنیز کی هوشمند دارم که تمام مسائل نماز را آموخته است اگر اهل مجلس اذن دهند او را حاضر کنم تا با شما جواب و سؤال علمی

۱. در متن: (سختان را).

۲. در متن: (ندادند).

نماید و معلوم گردد که علم دین کنیز من از شما بیشتر است و اهل مجلس خندیده، مجلس را برهم زده، بیرون آمدم و سهل آباد و سختان به عنوان غصب در تصرف غاصب بماند و در سال ۱۲۹۳ که ایالت مملکت فارس به حضرت اشرف‌والا، حاجی معتمدالدوله، فرهادمیرزا دام‌عمره و عزه مرجوع گردید، مراتب را به عرض او رسانیدم، در جواب فرمود که نوشتجات وقفیه سهل آباد را انفاذ عتبات عالیات و دارالخلافت طهران بدار تا علما بر طبق سراد یا برخلاف بر او حکم کنند و آن احکام را مجری بدارم، پس به فرموده عمل نمودم اولاً کتابی را شیرازه نمودم و نزدیک به هشتاد نفر از علما و بزرگان شیراز به خط خود احکام شرعی و شهادت بر وقف سهل آباد بر منصوریه نوشته، سهر نمودند و آن کتاب [را] با اسناد قدیمه به وکیل خود سپرده، روانه عتبات عالیات داشتم و پس از اندک زمانی، بیشتر از علمای نجف و کربلا، حکم بر وقفیت سهل آباد را مجرد و تولیت این بنده، نمودند و چون آن احکام به شیراز رسید باز اسناد وقفیه و آن احکام را انفاذ دارالخلافت طهران داشتم و بعد از رسیدن آنها جناب حجة الاسلام آقای حاجی-ملاعلی و جناب سیدالمجتهدین آقاسیدصادق مجتهد و جناب آقامیرزا حسن مجتهد آشتیانی دامت برکاتهم، بعد از ملاحظه اسناد قدیمه و احکام جدیده، حکم بر وقفیت سهل آباد را مجرد، فرموده، ناظم الشریعه را در متن احکام توپیح و سرزنش نمودند و بر طبق این احکام فرمان قضا جریان شرف صدور یافت و بعد از رسیدن فرمان مبارک و احکام علما، حضرت اشرف‌والا دام‌عمره مجلسی منعقد ساخته تمامی علما و اعیان و ناظم الشریعه را حاضر ساخته، عبارت احکام را بخواندند و از حضار مجلس تصدیق بخواستند، همگی گفتند باید به مضمون احکام و فرمان مبارک معمول دارید و سهل آباد را در ماه رجب سال ۱۲۹۵ به تصرف این بنده بدادند و در سال ۱۲۹۹ ناظم الشریعه حیلتی دیگر انگیخت و باز سهل آباد را به عنوان غصب متصرف گردید و در این مدت، سخنی از «سختان» برای احترام مشیرالملک نتوانستم گفت و تا کنون که سال ۱۳۰۴ رسیده است، «سهل آباد» در تصرف ورثه ناظم الشریعه باقی است و «سختان» را بعد از وفات مشیرالملک به وقفیت متصرف شدم. و در سال ۱۲۹۹ دو طرف خانه که در محله میدان شاه داشتم فروختم و در عوض دو طرف خانه در محله دشتک که اکنون جزء محله سردزک گشته در مبلغ ۱۷۰۰ تومان به نام فرزندان خود حاجی میرزا سیدعلی و سیرزاجواد حفظهما الله تعالی، خریده به آنها بخشیدم و چون در سالهای گذشته نواحی و جوانب فارس را سیاحت کرده، نقشه آنها را پراکنده نگاشته بودم، در سال ۹۵ [۱۲] آن پراکنده‌ها را جمع نمود [ه] صفحه بزرگی که گنجایش تمام آنها را داشته باشد، ساخته، نقشه تمام مملکت فارس را به وجه کمال کشیده، انفاذ پیشگاه اعلیحضرت همایونی اطال الله عمره داشتم و تمام علمای جغرافی فرنگی و ایرانی، تصدیق بر صحت خطوط طولیه و عرضیه درجات و دقائق و سایر اجزاء نموده، از لحاظ انور اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ما که گذشته، مورد تحسین ملوکانه گشتم و اکنون که سال به ۳۰۴ [۱] رسیده، خاطر فاترم از اشتغال آنچه را دانسته بودم، رنجیده، مدتهاست گنج قناعت، در کنج خانه دیده آسایشی دارم.<sup>۲</sup>

۱. در متن: (کنید).

۲. میرزا حسن گفتار اول فارسنامه را تا سال ۱۳۱۲ به انجام رسانیده که قسمتی مفقود شد، و فارسنامه به وضع کنونی

و نگارنده این فارسنامه ناصری را چهارنفر پسر است: اول و دوم آنهاست: جنابان مستطابان، عالمان فاضلان، حاجی میرزاسیدعلی و میرزاجواد حفظهما الله تعالی. در سال ۱۲۷۰ و ۷۳ [۱۲] در شیراز متولد شده‌اند از اول عمر تا کنون جز تحصیل کمالات علمیه شغلی را اختیار نکرده‌اند و بر اقران خود فائق آمده‌اند و در سال ۱۲۹۴ و ۵ [۱۲۹] از شیراز به بلده بهبهان رفته، در خدمت جناب مستطاب، علامه زمان و بطلمیوس اوان، استاد علوم ریاضیه، میرزا محمدعلی اصفهانی مشهور به قاضی<sup>۱</sup> تحصیل مراتب علوم هیئت و هندسه و نجوم و حساب نموده، سرآمد جماعت طلبه فارسی شدند و میرزاسیدعلی در سال ۹۶ [۱۲] به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته لوازم حج و عمره و التثام آستانه مبارکه نبویه و ائمه بقیع صلوات الله علیهم را به عمل آورده از طریق دریا برفت و از راه برنجد به عراق عرب آمده، عتبات عالیات را التثام نمود. و در همین سال میرزاجواد به اشتیاق زیارت ائمه (ع) و ملاقات برادر والا گهر خود از شیراز و بندر بوشهر، به عتبات عالیات مشرف گردید و بعد از لوازم اعمال در خدمت برادر، از راه بوشهر در ماه جمادی اول سال ۱۲۹۷ وارد شیراز گشته باز کمافی السابق مشغول افاده و افاضه، استفاده و استفاضه شدند و حاجی میرزاسیدعلی در سال ۱۳۰۱ از شیراز به مشهد مقدس رفته، پس از ادای زیارت از مشهد مقدس وارد طهران گردید و سالی تمام توقف نموده، تکمیل مراتب علمیه نمود و در سال ۳۰۳ [۱] عود به شیراز نموده، کمافی السابق مشغول افاده و استفاده است.

و جناب میرزاجواد در ماه ربیع دوم سال ۱۳۰۳ از شیراز از طریق بوشهر و بصره به عتبات عالیات رفته، مشغول زیارت ائمه اطهار و تکمیل علوم فقه و اصول و حدیث گشته، در نجف اشرف توقف دارد و مادر حاجی میرزاسیدعلی و میرزاجواد، دختر نیکه سیر جناب علامی، میرسیدعلی نیاز تخلص است که شرح حالش در محله میدان شاه در ذیل سلسله حاجی آقاسی بیاید.

پسر سیم و چهارم مؤلف این فارسنامه ناصری است: میرزاسیدمحمد و میرزا احمد<sup>۲</sup>. در ماه ربیع دوم و جمادی اول سال ۱۲۹۶ و ۱۳۰۱ در شیراز متولد گشته، یکی در مکتب خانه نشسته و دیگری تازه لب از شیر مادر شسته است و مادر این دو نفر صبیبه مرضیه مرحوم حاجی- ملاآقا بابا تاجر شیرازی است اللهم احفظهم و بلغ مناهم و وفقهم لما تحب و ترضاه بجاه محمد و

در سال ۱۳۱۳ به چاپ رسید و وفاتش در سال ۱۳۱۶ در سن ۷۹ سالگی اتفاق افتاد و در مدرسه منصوریه در جوار قبر جدش مدفون گشت. این نسخه از فارسنامه هنوز در کتابخانه سلطنتی سابق موجود است.

۱. در متن: (قائمی).
۲. او همان مرحوم حاج سید احمد مهدب ملقب به مهدب الدوله است که از فضلاء معاصر بود در مدرسه منصوریه تحصیل کمالات کرد و مدرس همان مدرسه شد و در راه تاسیس مشروطیت کوشش فراوان کرد و تعلیم و تربیت زنان را در حدود احکام اسلام لازم می‌دانست در سال ۱۳۱۶ به نمایندگی مجلس از شیراز انتخاب شد و در طهران در دانشکده معقول و منقول به تدریس پرداخت و گویا متممی بر همین فارسنامه که اثر پدرش بود نگاشت که اثری از آن بدست نیامد انشاء الله که در نزد خاندان او محفوظ باشد، او تالیفاتی تحت عنوان: امروز مسلمین، زن جدید، زن و آزادی، داشت و در سال ۱۳۳۶ درگذشت و او را در تهران به خاک سپردند و فرزندان او جز محمد و ابراهیم که در جوانی درگذشتند، آقاجان: محمد حسن مهدب، مصطفی، دکتر محمود، دکتر رضا و دکتر جواد مهدب هستند.



آله الاتقیاء (ص) ۱.

در کتاب مجالس المؤمنین نوشته است: از اجله سادات محله دشتک شیراز است امیر-اصیل الدین عبدالله حسینی<sup>۲</sup> دشتکی شیرازی صاحب درج الدرر فی احوال سیدالبشر پسر عم جناب سیدالمدقین امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی. در تمام علوم سرآمد اهل عصر خود بود و صیت فضلش عالمگیر گردید و خاقان سعیدشاهرخ شاه گورکان خواهش ملاقاتش فرموده، از شیراز به دارالسلطنه هرات برفت و در مدرسه مهدهعلیا گوهرشاد آغا، به تکمیل علوم و نصیحت خلائق می پرداخت و در سال ۸۴۰ واند به روضه رضوان خرامید.<sup>۳</sup>

و امیر جمال الدین عطاءالله حسینی دشتکی شیرازی<sup>۴</sup> صاحب کتاب «روضه الاحباب فی سیرت النبی و آل و اصحاب»، مانند عم ماجد خود امیر اصیل الدین به تکمیل علوم و نصیحت خلائق می پرداخت.

و امیر نسیم الدین محمد مشهور به میرک شاه حسینی دشتکی شیرازی خلف الصدق امیر-جمال الدین عطاءالله<sup>۵</sup> در فنون علمیه یگانه روزگار خود بود و در گنبدی که بر قبر پادشاه سعید شاهرخ ساخته اند به موعظه خلائق اشتغال داشت و در مدرسه شریفه سلطانیه هرات به درس و افتاده می پرداخت.

و از این سلسله است:

نور حدقه سیادت و نور حدیقه سعادت میرزا ابراهیم صفا تخلص. در تذکره آشکده آذر نوشته است: «صفا» اسمش میرزا ابراهیم از اعظام دارالعلم شیراز و از سلسله سادات دشتکی، از اولاد میرغیاث الدین منصور. علو نسبش مشهور به مضمون ولد الفقیه نصف الفقیه، خالی از فضیلت نبود، حریفی خوش و خندان و ظریفی نکته دان مکرر صحبتش اتفاق افتاد، الحق حضرتش در کمال فطانت و کیاست و طبعش در نهایت شگفتگی و سلاست بود<sup>۶</sup>، این چند شعر از اوست:

کیس من طایر صیاد جوئی      قفس حسرت کشی، دام آرزوئی

۱. پروردگارا نگهدار ایشان باش و بر آرزوها کما نشان گردان و بر آنچه دوست داری توفیق ده.
۲. این نقل قول از مجالس المؤمنین که بعینه نقل از حبیب السیر است دقیقاً چنین است: السید الجلیل امیر اصیل الدین عبدالله بن عبدالرحمن بن سید عبداللطیف بن سید جلال الدین محمد یحیی الحسینی الدشتکی شیرازی (نویسنده کتاب (درج الدرر و درج العرر فی بیان میلاد سیدالبشر) مختصر کتاب دیگری است به نام (معجبتی فی سیره المصطفی)).
۳. در کشف الظنون وفات او سال ۱۸۸۴ در حبیب السیر، سال ۱۸۸۳ در مجالس المؤمنین، ۱۸۰۳ آورده است. رک: حاشیه ۶، ص ۵۳۶، مقالات الشعراء.
۴. در ریحانة الادب: ملقب به جمال حسینی و معروف به امیر جمال الدین یا جلال الدین (جلد دوم، ص ۴۲۶) و مقالات الشعراء، ص ۵۳۷.
۵. نویسنده کتاب مقالات الشعراء، میرعلی شیر قانع تتوی که احوال ۷۱۹ نفر شعرای فارسی گوی سند را در سال ۱۹۵۷ در کراچی نوشته است و در شعر (قانع) تخلص دارد خود را فرزندزاده (میر میرکشاه ابن امیر جمال الدین عطاءالله المحدث بن فضل الله الحسینی الدشتکی شیرازی) می داند. ص ۵۳۲، در مورد امیر نسیم الدین محمد رجوع شود به مقالات الشعراء، ص ۵۴۷ و ۵۴۸ و حواشی این دو صفحه.
۶. صاحب نتایج الافکار می نویسد: او از عمائد دارالعلم شیراز و مردی رنگین صحبت و لطیف طبع بود و در سال ۱۱۶۰ درگذشت. (دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۴۵۵).

نمی گنجم ز شادی در پسر خویش  
 به دامانش در آویزم به منقار  
 بهر زاغ و زغن لطفش به من بیش  
 ره هم دشوار و پایم بند بسته  
 که باشد ربط دل با دل از آن راه  
 گهی نخجیرگاهت کعبه گه دیر  
 میندازش ز چشم حلقه دام  
 قفس را خانه در بسته اش کن

که گر صیاد بینم در بر خویش  
 و گر صیادم از دست افکند خوار  
 مرا این حال و صیاد جفا کیش  
 بود چون بال تدییرم شکسته  
 به درگاهی فرستم قاصد آه  
 که ای شاهین عشقت لامکان سیر  
 دل صیاد را کن با صفا رام  
 ز تشویش رهائی رسته اش کن

و از جمله این سادات دشتکی شیرازی است: سلسله میرزایان دشتکی که از قدیم تا کنون در محله دشتک شیراز که جزء محله سردزک گشته، متوطن بوده و می باشد و آنها را در این زمان نیز سادات دشتکی گویند و جد اعلاي آنهاست:

مغفرت مآب میرزا عبدالباقي دشتکی شیرازی که دخترزاده میرزا بدیع الزمان شریفی متولی آستانه مبارکه امام زاده حضرت شاه چراغ است.  
 و خلف الصدق میرزا عبدالباقي حسینی دشتکی است: سیادت و نجابت اکتناه میرزا-  
 عبدالحسین دشتکی.

و خلف الصدق میرزا عبدالحسین است: اصالت و سعادت پناه میرزا سید حسین دشتکی و او را دونفر پسر بود:

اول آنهاست سیادت و نجابت اکتناه میرزا بدیع الزمان دشتکی مستوفی دیوان اعلی و میرزای معزی الیه اول کسی است از این سلسله که در زمان دولت زندیه به منصب استیفای دیوانی برقرار گردید و او [را] سه نفر پسر بود:

و اول آنهاست: سیادت و اصالت اکتناه میرزا عبدالحسین مشهور میرزا بابای دشتکی مستوفی شیرازی. مادام زندگانی به لوازم شغل استیفا کوشیده، سرآمد اقران گشته، دفتر دیوانی را منقح بداشت و در سال ۱۲۵۰ به رحمت ایزدی پیوست و او را دونفر پسر بود:

اول آنهاست: طره سیادت و غره سعادت میرزا بدیع الزمان دشتکی مستوفی شیرازی مشهور به میرزا بزرگ مستوفی. مادام عمر در عمل استیفا سرآمد اقران خود بود، اگرچه منصبش به ظاهر از وزارت کوتاه تر بود لیکن اغلب اوقات لوازم وزارت را انجام می داد و در سال ۱۲۷۷ به رحمت ایزدی پیوست و او را چهار نفر پسر است:

اول آنها: سلاله السادات میرزا هدایت مستوفی شیرازی، در اول سن شباب در شب مهتاب، دزدی به خانه اش آمده، بیدار گشته، دزد گریخته از دنبالش برفت و گفت ای فلانی ترا شناختم، دزد برگشت و او را بکشت و از میرزا هدایت پسری باقی مانده است: خلاصه-  
 الاشباه میرزا حیدر خان. در اول سن شباب است.

پسر دویم میرزا بزرگ مستوفی است: سیادت و سعادت اکتناه میرزا عبدالحسین مشهور به میرزا آقا مستوفی دشتکی شیرازی. تحصیل کمالات لایقه را نموده، در خطوط تحریر و سیاق

دفتری سرآمد اهل عصر خود گشته، به منصب استیفای دیوانی برقرار است. ولادتش در سال ۱۲۶۱ اتفاق افتاد.

پسر سیم و چهارم میرزا بزرگ مستوفی است: خلاصه الاشباہان حاجی میرزا سید حسن و میرزا محمد کاظم هریک تحصیل مراتب خط و ربط نموده، اول آنها مستوفی و محاسب بهبهان است.

پسر دوم مرحوم میرزا بابای مستوفی است: قدوه اخیار و زیده ابرار حاجی میرزا احمد مستوفی دشتکی شیرازی تا آنکه به منصب استیفای دیوانی برقرار بود اقدامی در لوازم آن ننمود و عمر خود را در طاعات و عبادات ایزدمتعال گذرانید و در سال ۱۳۰۰ به رحمت ایزدی پیوست و او را سه نفر پسر است:

نجابت توأمانان میرزا محمد جعفر و میرزا اسدالله و میرزا محمد حسین. همه در عنفوان جوانی، مترصد فرج آسمانی اند.

پسر دوم میرزا بدیع الزمان اول است: سلاله السادات میرزا سید علی. مادام زندگانی مداخلتی در کارهای دیوانی نکرده، معیشتی به قناعت از ملک موروثی خود نمود و او را سه نفر پسر است:

سلاله السادات میرزا علی عموم عمر خود را در ضابطی بلوک کربال گذرانید و به این وسیله املاکی در کربال تحصیل نمود و بعد از وفاتش دوامی ننمود و در سال ۱۲۷۰ و اندک وفات یافت.

و خلف الصدقش میرزا نصرالله مستوفی در کمالات خطوط دفتری و سیاق و محاسبات دیوانی سرآمد اهل عصر خود بود لیکن به تقاضای زمانه مساعدتی ندید و او را سه نفر پسر است: سلاله سادات میرزا محمد باقر و میرزا محمد صادق و میرزا محمد تقی همه با کمالات لایقه در اول عمر و شباب اند.

پسر سیم میرزا سید علی اول است: میرزا فضل الله در حسن ساوک و کوچک دلی و مهمان نوازی سرآمد اقران است.

و خلف الصدقش: سلاله سادات میرزا ابوالحسن است. در اول جوانی منتظر فرج آسمانی است.

پسر سیم میرزا بدیع الزمان اول است سلاله سادات میرزا رفیع خان به عزت و جلال در خدمت حکمرانان مملکت فارس عمری را به پایان رسانید.

و خلف الصدقش سلاله سادات میرزا محمد است. در کمالات لایقه سرآمد امثال و اقران است.

پسر دوم میرزا سید حسین دشتکی شیرازی است سلاله اطیاب و انجاب میرزا ابوطالب دشتکی شیرازی است. مانند والد ماجد خود عمری را به احترام گذرانید.

و خلف الصدقش میرزا عابد مستوفی مباشر و نایب ضابط حومه شیراز است که با عموم ملاک حومه معاشرتی خوب و سلوکی سرغوب داشت.

و خلف الصدقش: خلاصه الاشباه میرزا عباس مستوفی سباشری و نیابت حومه را به ارث مواظبت دارد و به حسن سلوک معروف است.

و از سلسله سادات دشتکی شیرازی جماعتی دیگرند که از تفصیل نسب آنها اطلاعی نیست و از اجله این محله است.

عمدة الاعیان و زبدة الاقران بدرخان جبادهارباشی شیرازی در سال ۱۲۰۹ که شاهنشاه قهار آقامحمدشاه قاجار طاب ثراه بعد از غلبه بر نواب لطف علی خان وارد شیراز گردید و برای هریک از اعیان فارس منصبی مقرر فرمود خان معزی الیه را به منصب جبادهارباشی سرافراز نمود [و] جباخانه شیراز را به او سپردند و تا سال وفاتش برقرار بود و او را سه نفر پسر است:

اول آنهاست: مقرب الخاقان، معتمد السلطان حاجی محمد حسین خان جبادهارباشی شیرازی. بعد از وفات والده ماجدش، جباخانه دولتی شیراز را تصاحب فرمود. و از افکار ابکار خود بر صنعت جباداران بیفزود و چون جناب جلالت مآب اجل اکرم افخم میرزاتقی خان امیراتابک اعظم بر وقوف و کفایت او مطلع گردید در سال ۱۲۴۶ حاجی معزی الیه را از شیراز خواسته جباخانه دولتی دارالخلافه طهران را به او سپرد و در اندک زمانی تصرفات تازه در ساختن آلات جنگ نموده، مورد عنایات شاهنشاهی گشته، مشهور آفاق گردید و در حدود سال ۱۲۷۰ واند در طهران به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف الصدقش جناب جلالت مآب، فخامت نصاب، مههد قواعد رأی و تدبیر و مشید مبانی تحریر و تقریر، منشی ممالک سلطانی، منشأ عواطف خاقانی، مقرب الخاقان، معتمد السلطان: میرزا نصرالله خان دبیرالملک شیرازی. در سال ۱۲۵۲ در شیراز متولد گشته، کسب کمالات لایقه نموده، علوم رسمیه را بیاموخت و خط نسخ تعلیق را خوب نوشت. در خدمت والده ماجدش از شیراز به طهران برفت و بعد از وفات او اعتنائی به جباخانه نفرموده، به جانب عتبات عالیات، مسافرت نمود، پس عود به طهران نمود منشی دارالوزاره امور خارجه گردید و در زمان صدارت جناب جلالت مآب، اجل اکرم افخم، میرزا حسین خان صدراعظم، منشأ خدمات لایقه گردیده، روز بروز بر اعتبارش بیفزود و چون جناب معزی الیه از صدارت عظمی، استعفا نموده به ایالت مملکت خراسان برقرار گردید، جناب میرزا نصرالله خان با او موافقت نموده، مدتی در مشهد مقدس توقف نمود و بعد از وفات میرزا حسین خان جناب معزی الیه عود به طهران نموده به منصب دبیرالملکی سرافراز گشته، باقی و برقرار است.

پسر دویم مغفرت مآب بدرخان جبادهارباشی است: عالی جاه، فخامت اکتناه، مقرب الخاقان حاجی محمد کاظم خان جبادهارباشی اصفهان در زمان فرسائروائی نواب اشرف والا- حسین علی میرزا، فرمانفرمای مملکت فارس از خواص معرمان و از زمره مقربان آن دستگاه بود و سالها در شیراز به عزت و احترام، گذران کرده، از منافع املاک موروثه و مکتسبه خود معیشتی وسیع و آسایشی فسیح نمود و در سال ۱۲۶۶ بر حسب فرموده جناب جلالت مآب اجل اکرم- افخم، میرزاتقی خان امیراتابک اعظم از شیراز به دارالسلطنه اصفهان برفت و جباخانه اصفهان را تصاحب نمود و بعد از چند سال، وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست و از مآثر او در شیراز، بازار نزدیک به آستانه مبارکه حضرت شاه چراغ (ع) مشهور به بازار حاجی محمد کاظم خان، مشتمل بر چندین دکان و دو باب کاروانسراست.

پسر سیم مرحوم بدرخان جبادارباشی شیرازی است: عالی‌جاه فخامت اکتناه، مقرب الخاقان محمدجعفرخان. مادام زندگانی با برادر مکرم خود حاجی محمد کاظم خان در همه حال و همه‌طور رضیعاًلبان بود و در زمره بزرگان محترم و خوانین مکرم از ضیاع و عقار خود گذرانی لایق نموده، معیشتی به آسایش داشت و پیش از برادران خود وفات یافته، به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف‌الصدقش جناب جلالت‌سبب اجل اکرم، مقتدای اعظم اسم، مدبر امور مملکت سلطانی، مرتب سهام ولایات خاقانی، رافع اعلام عدالت، جامع اقسام ایالت، ناظم امور عباد، کافل سهام بلاد، امین درگاه خاقان، مقرب حضرت سلطان: آصف‌الدوله میرزا عبدالوهاب خان شیرازی والی ممالک خراسان و حکمران خطه سیستان و متولی باشی آستانه مبارکه رضویه، علی صاحبها الفسلام و تحیه، سروری است از جویبار نبالت و ماهی است در آسمان جلالت، طینتش به دانش سرشته، نهال سردمی از نهادش رسته، به کمال عقل و کیاست معروف و به ذکاء و فراست موصوف. در سال ۱۲۴۲ در شیراز متولد گشته، تحصیل مقدمات علمیه عربیه و ادبیه نمود و در خدمت عم ماجد خود: مقرب الخاقان حاجی محمدحسین خان جبادارباشی از شیراز به طهران رفته، تکمیل براتب کمالیه را از هر جهت نموده، از ارباب حال، کسب کمال فرمود و از هر خرمنی خوشه‌ای و از هر مائده، توشه‌ای بیندوخت و در علم و عمل محسود اماجد اقران گردید. محاسب قلم اندر حساب اوصافش، مقصر آمده چون حاسبان زجذراصم. و چون آن جناب به سبیل خاطر و آزمایش طبع، گاهگاهی شعری فرموده است، این چند بیت را که در مدح حضرت اشرف صدر اعظم دولت ایران، میرزا آقاخان نوری فرموده، نگاشته گردید:

شد ملک شه آراسته چون روضه مینو  
تینگی همه جادو کش و کلکی همه جادو  
هرگز نتوانند که صد فوج ز نیسرو  
بر درگهش آیند به ناچار ز هر سو  
شه خیمه زند بر طرف رود قراسو  
فوجش به کجا موج زند؟ بر لب آسو  
ترکان سیه چشم و سیه خال و سیه مو  
کی فخر همی کرد سکندر به ارسطو  
زیبند که به تو فخر کند شاه جهان جو  
وز تقویت شیر شود بچه راسو  
حکم تو چو چوگان و زمین همچو یکی گو  
بر گردنش از امر تو چون گاو نهد جو  
گوید فلکش خیز و ز جان دست فرو شو  
جود تو و افلاس چو بغداد و هلاکو

از رای تو ای صدر فلک قدر ملک خو  
از تیغ شه و کلک تو شد کار جهان راست  
با خصم ملک آنچه تو کردی به یکی رای  
شاهان جهان تاج به کف باج به گردن  
روزی که ز تدبیر تو در خطه خوارزم  
خنکش به کجا شیبه کشد؟ بر در خوارزم  
آرند غلامانش، هسر روزه غنیمت  
گر داشت چو تو صدری، دانا و قوی رای  
ایدون که ملک یافته مانند تو دستور  
از تربیت باز شود صعوه لاغر  
امر تو چو همیز و فلک همچو یکی خنگ  
شیر فلک ارسر کشد از حکم تو، گردون  
هر کس که زدل نقش وفاق تو فروشت  
عدل تو و احجاف چو چنگیز و بخارا

۱. در متن: (زکان).

۲. جو: مخفف جوغ: یوغ، جوه: چوبی که به وقت شیار کردن زمین بر گردن گاو گذارند.

جز ظلم، تنی نیست ز قهر تو به ماتم  
 در ملک تو حاجت به ترازو نبود هیچ  
 ز آن روز که بر خلق در عدل تو شد باز  
 بوئی اگر از خلق تو در چین ببرد باد  
 خون گردد و از چشم چکد زهر زخاقان  
 هر روز یکی ملک بگیری و ببخشی  
 هنگام کرم، بخشی صد پشته گوهر  
 تا خلق بیسایند، بر بستر راحت  
 قدر تو نگاهد که ندانند ترا قدر  
 الحمد که هر شاخ برومند تو در ملک  
 ویژه چو نظام الملک آن گوهر عالی  
 صدر ملک و گوهر صدر و شرف ملک  
 با کین تو هر رحمت و طاعت شده باطل  
 پر سرو کند باغ خراسد چو بهستان  
 در دیده من طلعت او آینه و مهر  
 فرداست در اخلاق و صفت همچو مهین صدر  
 نوباوه دیگر که مرا خواجه و الاست  
 مخصوص یکی چامه نگارم به سد بخش  
 امید که صدسال ورا مدح سراپسد  
 این شعر نو آئین شنود، شیوه شیوا  
 و رکس نکند باور، بر گو که ببیند  
 آنان که سخن را به دوصد شوی فرستند  
 این بکر سخن را که بدین غنج و دلالت است  
 گفتند مرا، شعر بکاهد شرف مرد  
 با فسر سلیمانی و بسا دانش آصف  
 بر درگه تو روی نهادم ز سر صدق  
 بس کن که گزاف است بر صدر جهان لاف  
 خصم تو بود روز و شبان راست چو جولاه  
 هم چهر نکوخواه تو چون خون کبوتر

جز فتنه سری نیست به عهد تو به زانو  
 زیرا که بود عدل تو در ملک ترازو  
 نبود عجب ار باز کشد ناز ز تیهو  
 خون مشک شود یکسره در نافه آهو  
 روزی که ترا چین فتد از چشم بر ابرو  
 بخشی تو به یرلیغ و نگیری تو به یرغو  
 هنگام سخن پاشی صد رشته لولو  
 بر بستر راحت نهی هیچ تو پهلوسو  
 این قدر تو بالاتر از این گنبد مینو  
 سروی است قوی پایه و پرسیه و دلجو  
 کش بخت قرین باد بهر کار و به هر رو  
 کس را نبود این شرف و فضل بجز او  
 با مهر تو هر جرم و خیانت شده معفو  
 پر مشک کند بزم نشیند چو به مشکو  
 در چشم عدو قاست او سرو و لب جو  
 مانند وی امروز در این عهد کجا؟ کس؟  
 به زانکه در این چامه نگویم سخنی زو  
 کاحسنت سراپد ملک از گنبد نه تو  
 این طبع فزاینده و این خاطر نیکو  
 کاین سان سروده است سخن هیچ سخنگو  
 هادفتر خاقانی وها نسخه خواجو  
 گوینا نبود بکر دلاویز نکسور و  
 تا حال به غیر از تو ندیده است دگر شو  
 گفتم بفزایسم شرف از سر رحمت او  
 من بنده به مدح تو همان سرعک پوپو  
 تا جاه و شرف یابم از فضل تو ارجو  
 با خاطر صادق ز ثناء سوی دعا، پو  
 در آدوشد جانش، همواره چو ما کو  
 هم روی بداندیش تو چون پر پرستو

و از اشراف این محله است: سلسله سادات نسابه حسنی حسینی شیرازی. و این سلسله  
 ز زمان قدیم نسب سادات عالی درجات مملکت فارس را نگاه داشته، کتابی در این باب  
 نگاشته اند و اسامی اشخاص هر طبقه از سادات را در آن کتاب به وضعی مخصوص مندرج ساخته  
 به این وسیله دعوی عنید را از سید فرید شناخته، نه خارجی را داخل نسب داشته و نه داخلی را  
 از نسب خارج گذاشته و از احسان و انعام سلاطین عظام طاب ثراهم معیشتی لایق داشتند و  
 نزدیک به پنجاه و شصت سال است که این رسم را منسوخ داشته، آن کتاب در این خانواده

عاطل و باطل مانده و چندین نفر بغير حق در زمره سادات آمده بر عدد آنها افزوده از مرتبتشان کاسته که هرچه کمتر است عزیزتر است و هرچه بسیار است خوار است. گوهر قیمتی اگر فراوان شدی، ریگ پیاپان بودی. و از این سلسله نسابه سردمان بزرگ برخاسته است مانند:

جناب افضل المتأخرین امیر سید تقی الدین محمد حسنی حسینی نسابه شیرازی. در علوم عقلیه و نقلیه سرآمد فضلاهی عهد خود بود و در زمان سلطان محمد صفوی طاب‌ثراه، احترامی تمام داشت و در حدود سال ۹۹۰ واند وفات یافت.

و از اعیان این سلسله است: جناب مستطاب، مقتدی الانام میرزا مهدی نسابه حسنی حسینی شیرازی، شیخ الاسلام مملکت فارس. سالها به احترام تمام زندگانی نمود و چنانکه در گفتار اول فادنامه، در ذیل وقایع سال ۱۱۳۰ واند، نگاشته گردید، جناب میرزا، شربت شهادت را چشید. و جناب میرزا مؤمن نسابه در زمان سلطان عادل، کریم خان زند، طاب‌ثراه، مواظبتی در حفظ نسب سلسله سادات فارس داشت و بعد از وفات او، این شغل و عمل ملغی گشته، دیگری متحمل نگردید و چون مردمان این سلسله، شغل و عمل خود را دزدیدند، دیوانیان عظام وظیفه و مرسوم آن جماعت را پریدند که گفته‌اند: به دزدی ز خدمت بپریم ز نعمت. و مرحوم میرزا مؤمن نسابه را دونفر پسر بود:

اول آنهاست: سلاله السادات میرزا عبدالله نسابه حسنی حسینی. در فنون انشاء و تحریر و محاسبات دقتی، سرآمد اقران بود و خلف الصدقش میرزا ابوالحسن نسابه که در کمالات لایقه، گوی سبقت از اقران ربود و در فنون انشاء و تحریر رسائل و محاسبات دیوانی، عدیم‌المثال بود و او را دونفر پسر است:

میرزا محمد جعفر و میرزا محمد رحیم نسابه. و میرزا محمد جعفر دارای همه چیز است مگر مساعدت بخت. ولادت آنها در سال ۱۲۴۸ و ۱۲۵۰ [۱۲] اتفاق افتاده است و دختر خجسته سیر مرحوم میرزا عبدالله نسابه است:

نادره عصر و خلاصه دهر، مالکه رقاب کمالات، ملکه انواع سعادات، محجوبه عصمت شعار، «عفت» تخلص، عفت دثار، شاعره مکرمه عالمه محترمه بکینه بیگم نسابه «عفت» تخلص. در سال ۱۱۹۰ در شیراز متولد گشته، تحصیل کمالات لایقه را نموده، عذرا آمده، با کره رفته است. به ذهن وقاد و طبع نقاد اشعاری بلند پایه فرموده است و در سال ۱۲۵۰ واند وفات یافت و این چند بیت از او ثبت گردید:

«عفت» فراغ بال از این بوستان مخواه      پیوسته جور خسار، کش و رنج باغبان

ترک پرچهره‌ای عشوگری کرد ساز      تاخت سوی ملک دل هر طرف از خیل ناز  
پیشه او خسروی، شیوه ما بنسنگی      او همه ناز و غرور، ما همه عجز و نیاز  
«عفت» اگر طالبی هستی جاوید را      بر قدم او گذار، روی به خاک نیاز

ساقی ماهرو به کف، ساغر لعل فام دو      از کف و لعل او ستان، بوسه یکی [و] جام دو

حال من ونگار من جسم دواست و جان یکی  
این دل و جان خسته را همراه نامه کرده ام  
گوشه چشم او نگر، خال سیاه مشکبو  
زلف تو بهر سرغ دل دام فکنده از دوسوی  
محتسب است و شیخ و من صحبت عشق در میان

هست فسانه ای عجب شخص یکی و نام دو  
قاصد نیک پسی ببر، نامه یکی پیام دو  
نافه به دشت چین یکی، آهوی خوش خرام دو  
آه که مشکل آمده، صید یکی و دام دو  
از چه دهم جوابشان پخته یکی و خام دو

ای پری پیکر چه زیبا دلبری  
خیل نازت شد به شهرستانان دل

کز نگاهی دل به یغما می بسری  
ملک ویران چون کند با لشکری

ای که به عرصه جهان شد به تو ختم، سروری  
خواجده خواجگان توئی، بنده بندگان منم  
روز و شب است نام تو ورد زبانم ای صنم  
باز سپاه ناز را، تاخت به شهر بند دل  
از مژه بهر قتل من بسته ز هر کناره صف  
از پی بزم شد کنون در کف ساقیان نگر  
فتح علی شه زمان، کوست به جسم ملک، جان  
«عفت» خسته را بود ورد زبان دعای او

جانب خستگان غم، نیست روا که ننگری  
شکر چرا نمی کنی، بنده چرا نمی خری  
هیچ اگر چه از کسرم، نام مرا نمی بری  
ملک خراب چون کند با سپه ستگری  
این دل خسته چون کند، مانده میان لشکری  
جام چو معجر و در آن راح نموده اخگری  
چرخ جهان سلطنت مهر سپهر و سروری  
باد مطیع چنبرش گردش چرخ چنبری

پسر دویم میرزا مؤمن نسابه است: میرزا باقر نسابه. در فنون انشاء و تحریر رسائل فرید  
دهر و وحید عصر خود بود.

و خلف الصدقش میرزا معصوم نسابه در سال ۱۲۴۵ متولد شده، معیشتی از قلیل زراعت  
سوروشی خود دارد و کتاب نسب نامه سادات مملکت فارس در نزد میرزا معصوم محبوس، چون  
به خانه زندیق، مصحف است، برای آنکه نه او را به عاریت دهد و نه در خانه خود به کسی  
بنماید و صورت صفحات او را ق آن کتاب بر این وضع است که در هر صفحه صورت درختی را  
کشیده است مثلاً بر کنده آن درخت نام یکی از پسران میرزا مجدالدین محمد جد نگارنده این  
فارسنامه را نوشته و هفت شاخه بر این کنده کشیده و بر هر شاخه، نام یکی از پسران  
میرزا مجدالدین محمد نوشته و بر شاخه هفتمین نام مرحوم میرزا حسن والد ماجدم را نگاشته  
است و از این شاخه هفتمین سه شاخه کشیده و بر دو شاخه آن نام دو نفر برادرم و بر شاخه  
سیم نام مرا نوشته است و از شاخه سیمین این سه شاخه چهار شاخه رسته بر هر یکی نام نفری  
از پسران مرا نوشته است و به این سبب آن کتاب را شجره نامه نیز گویند.

و از اجله اعیان این محله است سلسله میرزایان جابری انصاری. اصل این سلسله از  
طایفه جابری انصاری اصفهانی است. جد اعلاي آنها که از اصفهان به شیراز آمده است وزیر  
عادل و آصف باذل، میرزا شاه جابری انصاری و پسر میرزا شاه جابری انصاری است.  
و آصف اعظم میرزا نظام الملک والدوله علی جابری انصاری در سال ۹۲۰ به فرمان شاهنشاه

۱. (بهایان این بیت را بهام السلعه ملقب به قرة العین نسبت می دهند و این صحیح نیست). (دانشمندان و سخن سرایان  
فارس، ج ۳، ص ۶۴۸).



گیتی‌ستان شاه اسمعیل اول صفوی به وزارت مملکت فارس برقرار گردید<sup>۱</sup> و در سال ۹۳۲ تعمیر لایق به آستانه مبارکه امامزاده سیدعلاءالدین حسین (ع) بفرمود و چندین ملک وقف بر آن آستانه نمود و آنچه تا کنون به عنوان وقفیت در تصرف میرزا نظام‌الدین جابری که از احفاد اوست باقیمانده است: مزرعه خلف، طاحونه دربانک خفرک، مزرعه مقصودآباد سرودشت و قریه ده‌قانون و قوام‌آباد و صغاد کربال و مزرعه محمودآباد حومه شیراز است.

و از این سلسله جابری انصاری شیرازی اصفهانی‌الاصل است: خلاصه وزرای آفاق، میرزا سلمان جابری انصاری شیرازی اصفهانی‌الاصل نبیره آصف‌الدورانی میرزا نظام‌الملک علی جابری وزیر سابق فارس، به وزارت شاهزاده عالمیان سلطان محمد میرزای صفوی در سال ۹۷۹ برقرار گردید و چون شاهزاده معزی‌الیه پای بر تخت سلطنت گذاشت او را به لقب اعتمادالدوله سرافراز فرمود و وزارت تمامی مملکت ایران را در کف او گذاشت و چنانکه در گفتار اول این فادسنامه نگاشته گردید در سال ۹۹۱ در خارج شهر هرات او را بکشتند.<sup>۲</sup>

و خلفان صدقش میرزا عبدالله و میرزا نظام‌الملک جابری انصاری شیرازی عود به شیراز نمودند.

و در سال ۱۰۲۱ وزارت مملکت فارس به آصف دوران میرزا محمد سلمان جابری انصاری خلف‌الصدق میرزا عبدالله بسطوره، ارزانی گردید.<sup>۳</sup>

و در سال ۱۰۲۰ وزارت فارس به وزیر بساذل میرزا حسین بیک جابری برادر میرزا محمد سلمان جابری انصاری مرجوع گردید.

و در سال ۱۰۳۸ وزارت مملکت فارس به وزیر آصف‌جاه میرزا نظام‌الملک جابری انصاری خلف‌الصدق مغفرت‌مآب میرزا حسین بیک جابری وزیر سابق برقرار گردید و در سال ۱۰۷۵ میرزا نظام‌الملک مزبور، مدرسه نظامیه را در جانب شمالی آستانه مبارکه حضرت سیدعلاءالدین حسین بساخت و املاکی بر آن وقف نمود و اکنون از آن املاک اسمی و رسمی باقی نیست و این مدرسه نظامیه به آبادی که سبب آن در ذیل بقاع شیراز بیاید باقی است و بعد از میرزا نظام‌الملک از شأن و رتبه سلسله جابری انصاری شیرازی اصفهانی‌الاصل کاسته و نام آنها از فرامین شاهی افتاده.

در بعضی از نوشتجات است که عالی‌جاه نجابت و اصالت اکتناه میرزا یعنی جابری انصاری و متولی موقوفه آستانه مبارکه سیدعلاءالدین حسین (ع) قریه ده‌قانون کربال را در سال ۱۱۷۰ به اجاره فلان کدخدا بداد و خلف‌الصدقش میرزا محمد جابری انصاری و خلف‌الصدقش میرزا عبدالکریم جابری اصفهانی و خلف‌الصدق میرزا عبدالکریم جابری است.

عالی‌جاه، خلاصه‌الاکفاه میرزا نظام‌الدین جابری انصاری، از شخصت سأل بیشتر از عمرش گذشته و تا کنون در قید زندگانی باقی است و او را اولاد ذکوری نیست، در کنج قناعت خزیده، معیشتی از حق تولیت املاک موقوفه اجدادی خود نماید و سال به سال از خانه بیرون نیاید.

۱. رک: فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۹۳۰.

۲. رک: فارسنامه ناصری، گفتار اول، وقایع سال ۹۹۱.

۳. تقدم تاریخ ۱۰۲۱ بر ۱۰۲۰ در سطر بعد مورد تأمل است.

۴. در متن: (مذبور).

و از اعیان این محله است سلسله آقا فضل الله شیرازی. جد اعلاى آنها خلاصه الاشباه حاجى محمد سردزكى در زمره اعیان و بزرگان این محله بود.

و خلف الصدقش آقا فضل الله مستوفى سردزكى در زمان سلطنت حضرت كريم خان زند، علاوه بر منصب استيفای ديوانى به وزارت نور حدقه سلطنت محمدرحيم خان اختصاص داشت و چون محمدرحيم خان در حیات كريم خان طاب ثراه وفات یافت آقا فضل الله از مشایعت جنازه او برنگشت و مدتها مجاور قبر محمدرحيم خان گردید و هر چند حضرت كريم خان احضارش فرموده، تلتف و مهربانى نمود که از سر مقبره برخاسته، به خانه خود رود قبول نکرده و به عرض رسانید که تا زنده ام از قبر ولى نعمت خود جدا نگردم و این مدت رنگ و حنا و لباس فاخر نخواست تا آنکه والده محمدرحيم خان او را به حمام فرستاد و لباس فاخر پوشانید و حضرت كريم خان در برابر این حسن و قاء، هفت قریه از املاک او را به قید لعنت معاف و مسلم از وجوهات ديوانى فرمود مانند قریه برشنه و بابا کيان و قلعه آقا محمد تقى و قریه باسکان در بلوک اردکان فارس و قریه کوتاهی و کوشک میدان و برکان در حومه شیراز و در حدود سال ۱۰۹۸ به رحمت ایزدی پیوست و او را دونفر پسر بود.

اول آنها آقا محمد اسماعیل مستوفى سردزكى است مادام زندگانی به احترام تمام به منصب استيفا باقى بود و در سال ۱۲۴۰ به رحمت ایزدی پیوست و از او اولاد ذکوری باقى نیست.

پسر دویم آقا فضل الله: خلاصه الاشباه آقا بوتراپ است. مادام زندگانی به سرپرستی املاک موروثه خود اشتغال داشت و از او دونفر پسر باقى بود:

اول آنها احمد خان سردزكى است. در فوج تفنگچیان شیرازی به منصب یاوری برقرار بود.

و خلف الصدقش حاجى ميرزا نصرالله سردزكى مادام حیات به سرپرستی املاک موروثه خود مى پرداخت و در سال ۱۲۹۴ به حکومت کازرون و کوهمره برقرار گردید و در سال ۱۲۹۹ [۱۲] در نزدیکی قریه خان زنیان کوه مره، شبى در چادر خوابیده بود، او را به گلوله تفنگ بکشتند و تا کنون از قاتلش خبری نیست. حاجى ميرزا نصرالله را سه نفر پسر است:

خلاصه الاشباهان ميرزا الطف على خان و ميرزا حسين خان و ميرزا احمد خان سردزكى، همه در اول مرحله زندگانی اند.

پسر دویم آقا بوتراپ سردزكى عبدالوهاب خان سردزكى در فوج تفنگچیان شیرازی به منصب یاوری برقرار بود.

و خلف الصدقش محمد على خان سردزكى از سرپرستی املاک خود معیشتى دارد. و از اعیان این سلسله است: عالی جاه مؤمن خان سردزكى و خلف الصدقش آقا نصير سردزكى. در بزرگی جثه و تناسب اعضا و جمال صورت و قوت بازو و زور پنجه و دلاوری و زور آزمائی عدیل نداشته و در هنگام جنگ حیدری و نعمتی شیراز که جز به شمشیر و سپر و چماق نبود و شرح آن در اول محلات شیراز گفته شد یک نفر او را برابر صد نفر شمرده اند، شنیده ام اندام او با خوبی چهره و تناسب اعضا به اندازه اندام یک نفر و نیم مرد میانه اندام بود و با این

بنیه و زور، خوئی خوش و طبعی شکسته داشت که در وقت جنگ تا دستی برای او بلند نمی شد کسی را زبانی نمی رسانید و در آخر جنگ فریاد می نمود که هر که خواهد در این جنگ لافی بنیافتد و لاف خود را به سوگند یاد کند بیاید و هر چه خواهد چماق خود را بر سپر من زند. در سال ۱۲۵۰ وفات یافت.

و از اشراف این محله است سلالة السادات میرزا عابد بنیچه و بنیچه در لغت، جمعی را گویند که بر اصناف حرقت بندند و این کلمه در اینجا در اصل «بنیچه دار» بوده چون وقت بنیچه کسبه شیراز از قدیم در دست آبا و اجداد میرزا عابد بوده، آنها را بنیچه گویند و مدت کلانتری غفران مآب آقا محمد زمان که شرح حالش در ذیل سلسله هاشمیه در محله بالا کفت گذشت، میرزای معزی الیه مشغول محاسبات دیوانی اصناف شیراز بود و چون کلانتری شیراز را به میرزا ابراهیم که شرح حالش در محله سر باغ گذشت دادند میرزا عابد از شغل خود استعفا نموده، مدتی دقتدار جناب میرزا محمد هادی فسائی که شرح حالش در محله بازار مرغ در ذیل ذکر سلسله میرزایان فسائی گذشت، گردید و چون نوبت کلانتری شیراز به جناب حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک برادرزاده آقا محمد زمان کلانتر سابق رسید، میرزا عابد از خدمت جناب میرزا محمد هادی رجوع به خدمت سابقه بنیچه داری خود نموده، بقیه عمر را در خدمت جناب حاجی قوام الملک گذرانیده وفات یافت.

و خلف الصدقش، سلالة السادات میرزا محمد حسین بنیچه به جای پدر نشست و عمر خود را در بنیچه داری و خدمتگزاری حاجی قوام الملک بسر رسانید و او را دو نفر پسر است: خلاصة الاشباهان میرزا زین العابدین بنیچه و میرزا شکرالله محتسب. ولادت آنها در سال ۱۲۴۵ و ۱۲۵۰ [۱۲] اتفاق افتاد و مدتی است که میرزا زین العابدین از عمل بنیچه داری برکناره است و میرزا شکرالله بر منصب احتساب باقی است و ولد الصدق میرزا زین العابدین، سلالة السادات میرزا محمد جعفر است که در عنفوان جوانی است و تحصیل خط و ربط نموده در انتظار فرج آسمانی است.

و از اعیان این محله است: خلاصة الاشباه میرزا محمد علی مشهور به صیمکانی خلف الصدق آقا محمد صادق، خلف الصدق آقا محمد رضا خلف الصدق حاجی آقاسی بیک افشار اروسی که شرح حالش در ذیل محله میدان شاه بیاید. مادام زندگانی به ضابطی بلوک صیمکان که چندین قریه و مزرعه آن ملک موروثی او بود اشتغال داشت.

و خلف الصدقش خلاصة الاشباه حاجی میرزا محمد قلی در سال ۱۲۵۰ در شیراز متولد گشته، اقتدا به والد خود نمود و سالها به ضابطی بلوک صیمکان می پرداخت و چند سال است از کارهای دیوانی اعراض نموده به وظائف عبادت قیام دارد و او را دو نفر پسر است: سلالة الانجاب حاجی میرزا عبدالله خان و حاجی میرزا جعفر خان. هر دو در عنفوان جوانی، یکی به ضابطی بلوک صیمکان برقرار است و دیگری در خدمتگزاری حضرت اشرف والاجلال الدوله ادام الله عمره سرافراز.

و از اعیان این محله است: فخامت اکتناهان میرزا ابوالفتح خان مشهور به میرزا خانی

مستوفی و میرزا مهدی خان مستوفی. چون اباعنجد از اهل محله سنگ سیاه بوده‌اند، در ذیل اعیان آن محله در سلسله مشهوره به مستوفیان نگاشته شوند.

و از اعیان این محله است: سلالة السادات، مجتهد الزمانی حاجی سید علی اکبر یزدی، از شهر یزد به اماکن مشرفه رفته، تحصیل کمالات علمیه نموده، به زیور اجتهاد زینت یافته، به شیراز آمده، رحل اقامت انداخته، مدرس مدرسه رفیعه منصوریه گشته، هرروزه طلاب علوم را از افکار ابکار خود بهره‌مند دارد.

و از اعیان این محله است: سیادت و سعادت اتساب، فضایل و کمالات اکتساب: حاجی میرزا ابوالحسن تاجر کازرونی. خلف‌الصدق مغفرت‌مآب حاجی میرزا عبدالباقی تاجر کازرونی. والد ماجدش از قصبه کازرون برای تجارت به شیراز آمده، رحل اقامت انداخت و سرآمد اقران خود گردید و جناب حاجی میرزا ابوالحسن در سال ۱۲۳۰ و اندک متولد گشته، در مبادی عمر تحصیل مراتب علمیه نمود، پس مشغول عمل تجارت گردید و از راستگویی و درستکاری مرجع بازرگانان بلاد بعیده گشته، در این باب شهرتی به جا و اشتهاری بسزا نموده است و او را دو نفر پسر است:

سلالة السادات میرزا سید مهدی و حاجی میرزا احمد. در همه کار اقتدا به والد ماجد خود نموده، محسود اقران و امثال شده‌اند.

و از اعیان این محله است: عمدة الاعیان حاجی جمشید تاجر کازرونی. سالهاست در شیراز به درستکاری و امانت و دیانت معروف است.

## محلّه هشتم شیراز

### محلّه سنگ سیاه<sup>۱</sup> است

از زمان سلطنت کریم خان زند طاب‌ثراه، محلّه درب کازرون را که محلّه علیجده‌ای بود جزء این محلّه کردند و تمام آن را «محلّه سنگ سیاه» گفتند و این محلّه محدود است به محلّه میدان شاه و سر باغ و سردزک و باروی مغربی شهر و شماره خانه‌های این محلّه در سال ۱۳۰۱، شمرده‌اند ۴۶۵ خانه است و شماره اهل آن ۲۰۸۲ نفر ذکور و ۲۲۰۷ نفر اناث است و کدخدای آن، عالی‌جاه، سلاله‌السادات: میرزایوسف کدخداباشی محلات نعمتی خانه شیراز، خلف‌الصدق میرزا حسن علی کدخداباشی، خلف‌الصدق میرزا علی اکبر کدخداباشی، خلف‌الصدق میرزا علی تقی کدخداباشی.

چون میرزا ابراهیم در سال ۱۲۱۶ به منصب کلانتری شیراز رسید، منصب کدخداباشی را به داماد خود میرزا علی تقی خلف‌الصدق حاجی سید محمد فیروزآبادی که از اجله سادات بود، واگذاشت و تا کنون در اولاد او باقی است.

و از اعیان و اشراف این محلّه است: قطب فلک‌نامداری، مرکز دایره بزرگواری، قدوه وزراء و اسوه امراء، سلاله‌السادات حسینی، مقرب سلاطین و معتمد خواقین میرزا محمد علی-مشیرالملک خلف‌الصدق میرزا ابراهیم مستوفی. در سال ۱۱۷۷ متولد شده، در ایام جوانی تحصیل کمالات نموده، مقدمات علمیه را آموخته در نوشتن خطوط شکسته و تحریر و سیاق دفتری، محسود اقران بود، رسائل را چنان نوشتی که دست به دست گشتی. در سال ۱۲۰۶ تعلیقه جات وزیر آصف‌نشان، اعتمادالدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی را که در آن زمان به منصب بیگلربیگی مملکت فارس سرافراز بود می‌نگاشت و بعد از وصول جناب بیگلربیگی به رتبه و پایه وزارت کبری، میرزا محمد علی وزیر مقرب‌الخاقان اسدالله خان پسر دویم جناب اعتمادالدوله که حکمران نواحی بروجرد و لرستان و عربستان بود، گردید و بعد از عزل اسدالله خان که شرح حال او در محلّه بالا کفت گذشت، عود به شیراز نمود و مداخلتی در دفتر خانه دیوانی نموده، جانب مشاورت وزراء و پیشکاران فارس گردید و از حسن کفایت رئیس

۱. همان محلّه مقاریفی است که بین دروازه کازرون و مقبره باهلیه قرار داشته و در جنوب غربی شیراز کنونی واقع است. (بافت قدیمی شیراز، ص ۷۹).

دقتر و سررشته دار گردید و در سال ۱۲۴۰ واند به لقب جلیل مشیرالملکی مفتخر گردید و در سال ۴۰ واند بزرگان فارس در عزل جناب وزارت مآب، متفق الکلمه گشته او را معزول داشته، راضی به توقف آن جناب در فارس نشدند و او را با اهل و عیال از طریق ممسنی و فهلیان<sup>۱</sup> و بهبهان و شوشتر روانه کربلای معلی داشتند و چون وارد شوشتر گردید، فسخ عزیمت را از عتبات عالیات نموده، از طریق بختیاری به اصفهان رفته، چندی توقف نمود و به رسل و رسائل خاطر فارسیان را از خود راضی داشته، به احترام تمام عود به شیراز نمود [و] بر مسند وزارت متمکن گردید و در سال ۵۰ و ۵۱ که وزارت فارس با جناب منوچهرخان معتمدالدوله بود در اسورات وزارت می مداخلتی می نمود و از سال ۵۳ و ۵۶ از مداخلت امور دیوانی کوتاه گشته، خانه نشین شده، به تنگی گذرانی می نمود تا در سال ۱۲۶۰ که عموم بزرگان فارس حتی کلانتران بلوکات و کدخدایان محلات شیراز از سوءسلوک پیشکاران جناب جلالت مآب میرزانی خان امیر دیوان والی مملکت فارس، شاکی گشته، به دارالخلافه طهران رفتند و مدتی حکم به توقف آنها صادر گردید و بعد از عزل جناب معزی الیه، حکومت فارس را به مقرب السلطان حسین خان نظام الدوله آذربایجانی واگذاشت، آمده، باز جماعت فارسیان مأمور به توقف طهران گشتند و چون نظام الدوله وارد شیراز گردید از بزرگان فارس جز جناب مشیرالملک خانه نشین را ندید از خانه اش در آورده، بر مسند وزارتش نشانید و حل و عقد امور ملکی را در کف کفایتش واگذاشت و در سال ۶۲ به رحمت ایزدی پیوسته، در قبرستان درب سلم مدفون گردید و عمارتی لایق بر مقبره اش بساختند و آن جناب را دونفر پسر است:

اول آنهاست جناب جلالت مآب، جامع مناقب، حاوی مراتب، مالک زمام مجد و جلال، ماسک عنان وزارت و جلال حاجی میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک. در سال ۱۲۲۶ در شیراز متولد شده، در کنف تربیت والد سماجدش کسب کمالات لایقه نموده، در محاسبات دیوانی و دقتری یگانه روزگار گردید و در سال ۴۰ واند در خدمت والد خود از طریق بهبهان و شوشتر و بختیاری به اصفهان رفته، باز در خدمت پدر بزرگوار عود به شیراز نمود و در سال ۵۲ و ۵۳ و ۵۴، ضابطی بلوک خفر و صیمکان و رامجرد را قبول نمود و مبلغی باقی کار دیوان گردید، لابد گشته به مضمون:

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی	فسافر فقی الاسفار خمس فواید
تفرج هم و اکتساب معیشت	و علم و آداب و صحبته ماجد <sup>۲</sup>

عمل نموده، از شیراز به کرمانشاهان رفته، مدتی در خدمت جناب معتمدالدوله منوچهرخان والی کرمانشاهان توقف نمود و از طهران مأموری برای اخذ وجه باقی بلوکات از معزی الیه به کرمانشاهان برفت چون قوت توقف را در خود ندید، نیمه شبی به جانب عتبات عالیات شتافت و مدتی توقف داشت، پس عود به شیراز نمود و در سال ۶۲ بعد از وفات والد سماجد خود به منصب جلیل پیشکاری و وزارت و لقب مشیرالملکی برقرار گردید، پس بر مسند وزارت

۱. در متن: (فهلیان).

۲. در جستجوی بزرگی از خاندان دوری گرین، سفرکن که سفر را پنج سود و فایده است: اندوه زدائی، روزی اندوزی، دانش پژوهی، ادب آموزی و همت نشینی بزرگان.

متمکن شد و تا سال ۱۲۹۳ بی تخیل غیر در کمال قدرت بزرگی و ریاست و وزارت بسر برد اگر به ضرورت به دارالخلافه طهران می رفت نایب و کارگزارش دفتر دیوانی و حواله جات سلطانی را می گذرانید و در مدت وزارتش آنچه را می گفت حکمران مملکت فارس طوعاً او کره‌ها می شنفت، هر عاملی را نخواستی بی تأمل معزولش داشتی، هر که را پسندید بر اوج رفعتش نشانید و نهال دوستی هر کسی را در دل کاشت مادام حیات اگر چندین خلاف دیدی، «دوست را کس به صد خطا نفروخت» خواندی. همتش بلند و طبعش ارجمند، پایه شرم حضورش عالی و مرتبه بردباریش متعالی، به ادنی مردسی ناسزا نگفتی، اگر ناسلایمی شنفتی در سینه اش، نهفتی و شکایتش را به حکومت گفتی و کیفرش را ده چندان گرفتگی، رویش بر دوست و دشمن باز، با بیگانه و خویش دمساز، قبل از طلوع صبح صادق برخاسته، تهجد و نماز را به جا آورده، تلاوت کلام الله مجید را نموده، به منزل بیرونی خود آمده، مردم با کارو بیکار به منزلش آمده، به قدر وسع و طاقت، انجام کار آنها را دادی، پس با مستوفیان، بحسابات دیوانی را پرداخته، بعد از سه ساعت از روز به عمارت حکومتی رفته، رتق و فتق و حل و عقد امورات ملکی را کرده، عود به منزل می نمود و با دوستان یک جهت بسر برده، دو ساعت به غروب آفتاب، باز به منزل بیرونی نشسته، درآمد و شد را بر خلق بازمی داشت و بر این منوال سی سال گذرانید، پس به فرموده بزرگان: اذ انتهی الامر الی الکمال صار الی الزوال<sup>۱</sup>، یا به سعایت اضداد یا حسد حساد بلکه به خواست ایزد متعال، مزاج مبارک اعلی حضرت اقدس همایونی، اطال الله عمره از او گشته، حکم به عزل و خذلانش صادر گردید و در شهر رمضان ۱۲۹۳ حضرت اشرف ارفع والا، حاجی معتمدالدوله ادام الله عمره او را از وزارت معزول بساخت و چند ماهی در عمارت دیوانی محبوسش بداشت و بعد از سرخصی به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته به اسکان مشرفه عراق آمده، الثام عتبات عالیات را کرده، عود به شیراز نمود و در کمال عزت و احترام و آسایش به سرپرستی املاک موروثه و مکتسبه خود پرداخت و بقیه عمر را در عبادت ایزد متعال به پایان رسانیدند. و آن جناب را فرزند ذکوری نبود و در شهر صفر سال ۱۳۰۳ وفات یافت برحمت ایزدی پیوست و جنازه اش را به عتبات عالیات رسانیدند.

و آن جناب اگر چه به تفتین و تشطین<sup>۲</sup> حاجی شیخ حسین ناظم الشریعه با نگارنده این فلامنامه ناهری کج تابی فرمود و دشمنانم را پناهیده، دعاوی باطله آنها را در خدمت دیوانیان در لباس حق جلوه داد و اسناد شرعی را عاطل و باطل گذاشت و به این وسیله زیان دنیائی دیدم و یا عث گردید که سهل آباد وقفی را مجرد که حق شرعی این بنده بود به وجه غصب در تصرف ناظم الشریعه بگذاشت و اگر در آن باب گناهی نمود، امید که بر گردن ناظم الشریعه باشد که بر گردن او دین چنین بسیار است والذال علی الشیء کفاعله<sup>۳</sup>.

۱. در متن: (برخواستی).

۲. در امثال و حکم دهخدا این مثل به صورت: (اذ انتهی الامر الی الکمال عاد الی الزوال، نقل از العراضه و مشابه، اذا تم امر، دنی نقصه توقع زوالا اذا تیل تم. : چو گشتی تمام آیدت کاستی (ص ۹۱).

۳. شیطنت و کارهای شیطانی.

۴. حدیث - امثال و حکم دهخدا، ص ۲۴۶: نیک آموزی چون نیکوکاری است.

چنین است کردار گردان سپهر  
گهش زهر قهر است گه نوش مهر  
به ناز ارکسی پرورد درکنار  
به خاک افکند آخرش خوار<sup>۲</sup> وزار

و از آثار خیریت شعارش، مسجد مشیرالملک<sup>۳</sup> در شهر شیراز [است] که بعد از بنای مسجد جامع و کیلی چون آن، بنائی در شیراز نیست و کاروانسرای مشیری که می توان او را اول کاروانسرای شیراز شمرده و کاروانسرای برازجان که مانند کاروانسرای شاه عباس در سهیل اصفهان ساخته، مگر آنکه این از گچ و سنگ تراشیده است و آن از آجر و گچ و دیگر کاروانسرای مشیری در خان زنیان که بعد از کاروانسرای برازجان است و پل بر رودخانه دالکی که چندین هزار تومان، شاید شصت هزار تومان یا بیشتر به خرج آن رفته است و پل رودخانه خان زنیان و چندین پل دیگر بر رودخانه ها ساخته است و به این وسیله امید که زاد سفر آخرت را پرداخته باشد.<sup>۴</sup>

پسر دویم مرحوم میرزا محمدعلی مشیرالملک است، زیده سادات حاجی میرزا قاسم خان. در سال ۱۲۳۰ متولد گشته، بعد از تحصیل کمالات، عمر خود را در مسافرت به اماکن مشرفه به پایان رسانید.

و خلف الصدقش حاجی میرزا احمدخان فیاءالملک، مدتی به نیابت از عم ماجد خود در دارالخلافه طهران توقف نمود و به منصب جلیل استیفای دیوانی، سرافراز گردید، پس عود به شیراز نموده، مداخلتی در کارهای عم ماجد خود داشت و بعد از وفات او، سعیشتی به اندازه خود نماید.

و از اعیان این محله است: سلسله جلیله مستوفیان دروازه کازرون. بر لوحه قبر جد اعلای آنها نوشته است: عالی حضرت الافخم الاکرم المتعالی، ذوالمجد والمفاخر والمعالی، دستور اعظم الوزراء مخدوم الافخم الامراء، المشرف به زیارت الحرمین حاجی محمد مؤمن، ابن-حاجی ابراهیم فی شهر صفر من شهر مائة<sup>۵</sup> واحد عشر بعد الالف من الهجرة. و قبرش در بقعه حضرت شاهزاده محمد (ع) در خلف دروازه کازرون است.

و بر لوحه خلف الصدقش که در آن بقعه است، نوشته است: دستورالوزراء، عمدة العظماء، المتمسک به ولایت وصی النبی العلی، والده المرحوم و هو حاج محمد مؤمن مسمی به محمدعلی طاب ثراهما، فی شهر محرم سنه سبع و خمسين و مائة بعد الالف من الهجرة. و بر قبر خلف الصدقش آقا ابوالحسن که در همان بقعه مبارک است بعد القابه نوشته است: آقا ابوالحسن ابن المرحوم میرزا محمدعلی فی شهر ذی الحجه سنه سبع و ثمانین و مائة بعد

۱. در متن: (گردون).

۲. شعر از فردوسی است و مضراع دوم در شاهنامه چنین است: گهی جنگ و زهر است و گه نوش و مهر. رک: شاهنامه، ج ۲، ص ۸۲۶، چاپ دیرسیاقی.

۳. در متن: (خار).

۴. در محله سرباغ نزدیک حسینیه مشیر - خطوط عالی ثلث با تاریخ ۱۲۷۰ و خط نسخ با تاریخ ۱۲۸۹ به قلم علی عسکر ارسنجانی. رک: بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ص ۲۱۰ تا ۲۱۳. و رک: آثار المعجم، ص ۴۳۶.

۵. او در سال ۱۳۰۳ در شیراز درگذشت. (دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۴۱).

۶. در متن: (مات).



الاف و از این عبارت معلوم می‌شود که حاجی محمدسؤمن و میرزا محمدعلی و آقا ابوالحسن یا به وزارت مملکت فارس یا به وزارت خاصه فرمانروایان این مملکت، برقرار بوده‌اند.

و خلف‌الصدق آقا ابوالحسن است: مستشار ملوک عالی‌مقدار، مؤتمن سلاطین روزگار آقاهاشم‌مهردار که سلطان زمان کریم‌خان طاب‌ثراه به وثوق و اعتماد، مهر سلطنتی را به او سپرده، ثبت فرامین و احکام را به او وا گذاشته بود و او را دونفر پسر است:

اول آنها نور حدقه نجابت و نور حدیقه سعادت و اصالت، مقرب‌الخاقان میرزا ابراهیم مستوفی. مادام زندگانی به لوازم این شغل پرداخت و او را سه نفر پسر بود:

اول آنها: قدوة‌الاشباه، خلاصه زمان، افتخار اماجد و اقران میرزا کوچک مستوفی است. سالها در آذربایجان به منصب جلیل استیفاء، در خدمتگزاری حضرت اسعد اقدس والا، عباس میرزا نایب‌السلطنه، طاب‌ثراه سرافراز بود و در سال ۱۲۵۰ عود به شیراز نمود و در سال ۱۲۶۷ به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف‌الصدقش، زبده اعظم زمان، افتخار اماجد و اعیان میرزا یوسف مستوفی است. سالها به این منصب و لقب، در دارالخلافة طهران و شیراز توقف نمود و مورد مرحمت‌های ملوکانه گردید و به توسط او وظیفه و مستمری برای چندین نفر از ارباب استحقاق برقرار گردید و در سال ۱۲۸۹ در طهران به رحمت ایزدی پیوست و او را سه نفر پسر بود:

اول آنها: مجمع آداب مقبول اولی‌الالباب، معتمدالسلطان حاجی میرزا مهدی مستوفی در سال ۱۲۵۳ متولد گشته، تحصیل کمالات نموده، از مقدمات علمیه بهره برده، خط نسخ-تعلیق را نیکو نوشته، در زمره خوشنویسان محسوب گشته است، چند سال است ضبط قبوضات و توجیه بروات و محاسبات دیوانی فارس در کف کفایت اوست و از حسن سلوک اهل مملکتی را از خود خشنود داشته است.

و ولدالصدقش، قدوه اشباه میرزا علی مستوفی در سال ۱۲۸۱ متولد گشته، تحصیل کمالات نموده، در خط و ربط محسود اقران است.

پسر دوم مرحوم میرزا یوسف مستوفی است: قدوه اقران و اسوه اعیان حاجی میرزا آقا مستوفی، نام اصلیش میرزاهاشم است با برادر ماجدش «رضیع‌البان و فرسارهان» است، در تواضع و فروتنی ضرب‌المثل است نه کف پا را از او دردی و نه پشت پا را از او گردی. چندین بار حساب خرج مملکت فارس را ساخته به دارالخلافة طهران برده، پرداخته، مورد عنایت گشته، عود به شیراز نموده است.

پسر سیم مرحوم میرزا یوسف مستوفی است: قدوه اصحاب و اسوه احباب میرزا داود مستوفی. در کمالات لایقه اقتدا به برادران خود دارد.

پسر دوم مرحمت‌پناه میرزا ابراهیم مستوفی است: صاعد رتبه اقبال میرزا ابوالفتح خان. در سال ۱۲۴۵ وقتی در خدمت شاهزادگان در صحرای شکارگاه، بعد از تاخت و تاز بسیار با سیدی هندی مطایبه را از حد گذرانید، آن سید تفنگی را برداشته به جانب میرزا ابوالفتح خان خالی نمود و گلوله تفنگ بر سینه او آمده، از پشتش درگذشت و فوراً به رحمت ایزدی پیوست و ورثه او تقاضائی با سید هندی نکرده، او را رها نمودند.

و خلف‌الصدقش: قدوه اعیان و اسوه اقران میرزا ابوالفتح خان ثانی مشهور به میرزاخان.

مستوفی در سال ۱۲۴۴ متولد شده، تحصیل کمالات لایقه نموده، در خط تحریر و سیاق، محسود اقران است و چندین سفر به دارالخلافه طهران رفته، محاسبات دیوانی فارس را پرداخته، عود به شیراز نموده است و در سال ۳۰۳ [۱] نایب الحکومه نواحی بهبهان و کوه گیلویه و سمنی گردیده، مردمانی را از حسن سلوک خود راضی داشته است.

و ولد الصدقش: خلاصه الاشباه میرزا عنایت الله در کنف تربیت والد ماجدش مشغول تکمیل لوازم عمل استیفاست.

پسر دویم آقاهاشم مهرداد است: قدوه اقران و اعیان، مقرب الخاقان میرزا محمد لشکر-نویس. مادام زندگانی به این منصب برقرار بود و در سال ۱۲۲۰ به رحمت ایزدی پیوست و او را سه نفر پسر بود:

اول آنها جناب عمده الاعیان و زبده الاقران میرزا اشرف مستوفی است. مادام حیات به لوازم استیفا پرداخت و در سال ۱۲۵۰ و اند به رحمت ایزدی پیوست و او را دو نفر پسر بود:  
اول آنها جناب فخاست نصاب حاجی میرزا شفیع مستوفی در سال ۱۲۳۰ در شیراز متولد گشته، تحصیل مراتب خط و ربط را به احسن وجوه، نموده در سال ۱۲۶۵ از شیراز به دارالخلافه طهران رفت و رحل اقامت افکند و سالها محرر رسائل و تعلیقه جات جناب جلالت مآب میرزا-آقاخان نوری صدراعظم گردید، در درستکاری منفعتها دید و صاحب ضیاع و عقار و مواجب دیوانی و تیول گشته، بزرگیها نمود و بعد از وفات صدراعظم در زمره مستوفیان عظام دارالخلافه طهران منسلک گردید و در سال ۱۳۰۱ در مشهد مقدس به رحمت ایزدی پیوست.

پسر دویم میرزا اشرف مستوفی، قدوه اهل زان و اسوه امثال و اقران حاجی میرزا آقا-مستوفی است. سالها به وزارت و وظائف و مستمریات مملکت فارس سرافراز بود و در سال ۱۲۸۰ و اند به منصب کارپردازی امور خارجه مملکت فارس برقرار گردید و در سال ۱۲۹۰ به رحمت ایزدی پیوست و او را سه نفر پسر است:

اول آنها، رافع رایات حسب و نسب حاجی میرزا اشرف مستوفی است. در سال ۱۲۵۹ متولد گشته، صاحب خط و ربط و پاره ای از مقدمات علمیه گردید پس به دارالخلافه طهران برفت و سالها در کنف حمایت عم ماجد خود تکمیل مراتب کمال نموده، به منصب جلیل استیفا سرافراز گردید، پس عود به شیراز نمود و سالها وزیر و وظائف و مستمریات مملکت فارس بود و به محاسن اخلاق، ارباب و وظائف را خشنود می داشت و بعد از وفات مرحوم حاجی میرزا-شفیع مستوفی، به مکه معظمه و مدینه طیبه مشرف گشته به اماکن مشرفه عراق عرب آمده، از طریق کرمانشاهان به دارالخلافه طهران رفته، رحل اقامت افکنده، در زمره مستوفیان عظام برقرار است.

پسر دویم حاجی میرزا آقا مستوفی، زبده امثال و اعیان میرزا عباس مستوفی است. در سال ۱۲۹۰ متولد گشته، تحصیل مراتب کمالیه نموده، به لوازم عمل استیفا اشتغال دارد.

پسر سیم مرحوم میرزا آقای مستوفی، عمده الاقران میرزاهاشم خان مستوفی است. در سال ۱۲۹۴ متولد شده، در کمالات ظاهره، گوی سبقت را از همگنان ربوده است.

پسر دویم میرزا محمد لشکر نویس، فخر امثال و اقران میرزا حسن علی منشی است. مادام زندگانی، ارقام حکومتی فارس را می نگاشت.

و خلف‌الصدقش، خلاصه‌الاشباه میرزا جواد، همه کمالات را آموخته، جز مساعدت بخت را که نیافته است.

پسر سیم میرزا محمد لشکر نویس، ناظم امور، مرجع جمهور، کافی مهم، ملجأ انام میرزا. محمد علی خان و کیل الدوله است. در مبادی عمر، تحصیل کمالات را به وجهی لایق نمود و در سال ۱۲۶۵ از شیراز به دارالخلافه طهران رفته در دستگاه وزارت امور خارجه داخل گشته، به خوبی کردار و حسن رفتار، مرجع اسورات گردید، پس به منصب کارگزاری امور خارجه گیلان، ماسور و برقرار آمد و چندین سال در شهر رشت به کارگزاری باقی بماند، پس از رشت به طهران آمده به کارگزاری امور خارجه مملکت فارس برقرار گشته، وارد شیراز گردید و به حسن سلوک و کاردانی، تبعه دول خارجه و داخله را از خود ممنون نمود و مورد عنایت امنای دولت علیه گردید و در سال ۱۲۸۸ در شیراز به رحمت ایزدی پیوست.

و خلف‌الصدقش، زبده اساجد و اقران میرزا مهدی خان است. در سال ۱۲۷۲ در شیراز متولد شده، به جوهر ذاتی و قابلیت اصلی، در تحصیل کمالات علمی و خطی، محسود اعیان اقران گشته، مقدمات عربیه و ادبیه را به وجهی نیکو آموخته است و در تواریخ و اشعار عربی و فارسی، مهارتی تمام حاصل داشته، سرآمد ابناء زمان خود شده، از ضیاع و عقار و مواجب دیوانی موروثه، معیشتی به آسایش دارد و خانه عالی جاهان میرزاخانی و میرزا مهدی خان در محله سردزک است و به مناسبت سلسله آنها در این محله سنگ سیاه نگاشته شدند.

و از علمای این محله است: جناب کمالات اکتساب، نجابت و اصالت انتساب شیخ علی پیش نماز خلف‌الصدق مرحمت پناه، شیخ محمد علی خلف مرحوم شیخ موسی فسائی مشهور به بحرینی، پسرزاده غفران مآب، علامه زمان، شیخ یوسف بحرینی که شرح حال او در ذیل بلوک فسا گفته شود.

و از اعیان این محله است: عالی جاهان کمالات اکتسابان، فضائل انتسابان: حاجی- ملا آقا بزرگ اردکانی<sup>۱</sup> و ملا نصرالله، خلفان مرحمت پناه آخوند سلا عبدالوهاب اردکانی. جناب حاجی ملا آقا بزرگ، اوقات خود را در رفع مشاجر و تشاح<sup>۲</sup> مسلمانان و امامت مسجد سیاوشان صرف نماید.

و جناب ملا نصرالله، برای طلاب افاده علوم نماید. و از اشراف و اعیان این محله است: خلاصه اولاد رسول، تقاوه احفاد بتول، مقرب الخاقان: میرزا محمد علی مستولی حسینی. از بدایت حال تا زمان وفات، نزدیک به چهل سال، رتق و فتق اسورات دفتری مملکت فارس در کف کفایت او بود و مرتبه اش از وزارت فروتر و از سایر مستوفیان بالاتر است و از او سه نفر پسر باقی بماند:

اول آنهاست: عالی جاه، خلاصه‌الاشباه میرزا حسن علی مستولی است<sup>۳</sup>. مادام زندگانی به لوازم عمل استیفا و سرپرستی املاک خود مشغول بود.

۱. در متن: (ارده کانی).

۲. یا همدگر حریفی کردن بر کاری تا فوت نشود. (آندراج).

۳. در متن جمله مکرر است.